



در امریکانته

\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره شانزدهم / سال بیست چهارم / دوشنبه ۲۱ جدی ۱۳۹۴ / ۱۱ جنوری ۲۰۱۶ / شماره مسلسل ۱۰۱۱

زمانی آرزوی بزرگمردان خیراندیش چون کانت (فیلسوف) این بود که تنها سیاست ورزان با اخلاق و صاحب خرد قابل تحمل خواهند بود .
امروز آنچه باعث دلگرمی است، اتخاذ سیاست های مبنی بر عقلانیت و اخلاق در بین سیاست پیشگان جهان است .
برتراند راسل

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ انواع مواد خوراکیه وطنی

یگانہ مغازہ افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ که تازه ترین مواد خوراکی، انواع میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم میکند ارسال پول به تمام دنیا بزودترین فرصت با
Western Union
6566 Backlick Rd. Springfield, VA 22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

بیمه استیٹ فارم
LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®

For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری
خانه، موتو، صحت
حیات، تجارت

یک معتاد با سرنگ به وزیر حمله کرد

۹ جنوری / کابل - بی بی سی: وزارت صحت تأیید کرد که فیروزالدین فیروز وزیر صحت از سوی یک معتاد به مواد مخدر با سرنگ / سرنگ مورد حمله قرار گرفته، اما آلوده شدن آقای فیروز به ویروس ایبز را رد میکند. این حمله هفته قبل هنگامی رخ داد که وزیر صحت با گروهی از پزشکان شماری از معاندان به مواد مخدر را از زیر پرل سوخته در غرب کابل به یک درمانگاه انتقال می دادند. اسماعیل کاوسی مسئول دفتر مطبوعاتی وزارت صحت گفت آزمایش های پزشکی نشان میدهد که صحت آقای فیروز خوب است. او افزود: روز یکشنبه شام بود که شخصی سوزن سرنجی را به شانه آقای وزیر تماس داد. وزیر صحت حالا کاملاً صحتمند است. آزمایش ها نشان میدهد که هیچ مشکلی وجود ندارد. صدها نفر معتاد در زیر پرل سوخته حضور دارند و وضعیت آنها مایه شرمساری دولت دانسته می شود.

زلزله شهر کابل را تکان داد

۸ جنوری / کابل - باخت: زلزله حوالی یک و چهل دقیقه پس از چاشت امروز شهر کابل را تکان داد. تا کنون از خسارات احتمالی این زلزله جزئیاتی در دسترس قرار نگرفته است. در هفته های اخیر چندین زلزله افغانستان و کشور های همسایه را تکان داده که مرکز این زلزله ها ولایت بدخشان خوانده شده و خسارات جانی و مالی را نیز بار آورده بود.

پسر رحیم وردگ کشته شد

۲۹ دسامبر / کابل - سایت هایون: گزارشهای رساننده که پسر عبدالرحیم وردگ، وزیر دفاع ملی پیشین کشته شد. دکتر خالدروز گذشته در منطقه کارته سه کابل در پیش روی خانه اش کشته شده است. خبر گزار ی بزواک در مورد سبب واقعه چیزی نگفته ولی یک منبع دیگر گفت این رویداد به دلیل مشکلات خانوادگی رخ داده است.

توافق افغانستان و ایران بر سر مدرنیزه کردن اسناد و علایم مرزی

۷ جنوری / کابل - بی بی سی: دفتر ریاست اجرایی اعلام کرد در سفر عبدالله به ایران، کابل و تهران توافق کردند که مدرنیزه کردن اسناد و علایم مرزی میان دو کشور آغاز شود. در اعلامیه مشترک دو کشور که به رسانه ها ارسال شده، آمده که برای تداوم و تطبیق کامل این طرح، کمیسیون مختلط به ریاست معینان وزارت خارجه دو کشور در آینده نزدیک آغاز به کار کند.

علاوه بر آن دو طرف بر گسترش و تقویت همکاری استان های همجوار در دو کشور به هدف دستیابی به توسعه متوازن تأکید نموده اند. در این راستا توافق شده که طرح های خاصی با مشارکت طرفین مطالعه و پیشنهاد شود. فعال سازی بندر چابهار یکی از موضوعات مورد علاقه دو کشور است، دو طرف اعلام کرده اند که اجرای این طرحها موجب توسعه محلی و بهبود وضعیت اقتصادی مردم و ساکنان بومی ولایتها و استانهای همجوار می شود. جهت رسیدن به این هدف اعمال نظام تخفیف تعرفه برای کالاهای تولید شده در ولایتها و استانهای همجوار توصیه شده است. قرار است فهرستی از تولیدات استانها و ولایت های همجوار تهیه شود.

بخشی دیگر از توافق های دو طرف شامل برگزاری دوره های آموزشی کوتاه مدت و میان مدت در رشته های کاربردی راه آهن برای کارمندان راه آهن افغانستان از سوی ایران است. همچنین دو کشور توافق کردند دوره های آموزش عالی در رشته های مختلف راه آهن در مقاطع لیسانس (کارشناسی) و فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) به صورت حضوری و یا آموزش از راه دور (مجازی و غیر مجازی) با هماهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران برای کارمندان راه آهن افغانستان برگزار شود.

در کنار آن ایران متعهد شده تا کار باقیمانده قطعه سوم خط آهن خواف - هرات را در اولین فرصت ممکن تکمیل نموده و آماده بهره برداری سازد. با توجه به توافقات دو جانبه، مشاوران ریلی را جهت ارائه خدمات مشاوره به افغانستان اعزام نماید. طرفین اتصال ریلی ایران به کشورهای آسیای مرکزی و چین از طریق افغانستان برای ترانزیت کالا و مسافر، به منظور احیای راه ابریشم را با اهمیت دانسته شده و بر تکمیل آن تأکید نموده اند.

قرار شد نشست بعدی نمایندگان پنج کشور کریدور ریلی ایران، افغانستان، تاجکستان، قرقیزستان و چین در اولین فرصت در تهران برگزار شود.

گسترش همکاری های تجاری متوازن، بیمه، بانکداری، ارتباطات، حمل و نقل، ترانزیت، انرژی، صنایع، استخراج معادن، کشاورزی، علوم و فنون، خدمات فنی و مهندسی از بخش دیگر توافق دو کشور بوده است. دو طرف توافق کردند ایران تسهیلات بیشتری برای صدور ویزای اتباع افغانستان به خصوص تاجران و رانندگان وسایط حمل و نقل افغانستان فراهم نماید. همچنان دو طرف تعهد کردند برای تعاون و همکاری بیشتر میان سرمایه گذاران و صنعتکاران هر دو کشور، برای تقویت اتاق تجارت مشترک تلاش شود و از آغاز کار رسمی آن، هر دو کشور حمایت نمایند.

تسریع در امضاء موافقتنامه سه جانبه ترانسپورتی و ترانزیتی چابهار میان افغانستان، ایران و هند بخش دیگری از توافق بوده که علاوه بر آن ایران وعده داده که کارمندان اداره هوانوردی افغانستان را نیز در زمینه کنترل و ترافیک هوایی آموزش دهد. دو طرف رودخانه هریرود را برای هر دو کشور مهم خوانده و توافق کردند تا ضمن تشکیل کارگروه مشترک مربوطه، مطالعاتی را در مورد وضعیت آبی و ظرفیت هریرود رویدست گیرند. طرفین بر تطبیق همه جانبه و کامل معاهده ۱۳۵۱ راجع به آب هیرمند و برگزاری جلسات منظم کمیساران آب هیرمند طی برنامه و جدول زمانی مشخص تأکید نموده اند.

طرفین نگرانی خویش را از وضعیت موجود اکوسیستم گودرز و هامون ها در قلمرو دو کشور که نقشی موثر در اقتصاد، معیشت و سلامت مردم منطقه دارد، ابراز کرده، بر انجام مطالعات فنی، تأکید نمودند. در این راستا توافق شد تا گروه مشترکی از کارشناسان دو کشور و همچنین سازمان های بین المللی ذیربط موضوع را پیگیری نمایند.

(دنباله خبر از ستون اول) حمله بر کنسولگری های هند با تیرگی بی سابقه روابط عربستان و ایران و همچنان با افزایش نزدیکی امنیتی ایران و هند در افغانستان مصادف بوده است.

گزارشنامه افغانستان چندی پیش از جلسات خرابکارانه سفیر عربستان در کابل با حلقات معلوم الحال، خبر داده بود. (خبر را یک بار دیگر میتوانید در صفحه نخست گزارشنامه مرور کنید)

یافته های جدید تحریکاتی اند که مراکز مهمی در کابل و ولایت دست اول به مصرف عرب ها فعال شده است. این فعالیت ها در حدی اند که از سوی شبکه های ایران و هند سایه وار تعقیب می شوند .

تصادم موتر مهاجران افغان و سوری در ترکیه

۹ جنوری / ترکیه - آژانس کو کچه: رسانه های ترکی گزارش داده اند که موتر حامل مهاجران افغانستان، سوریه و میانمار در منطقه شمال غربی چاناق قلعه با یک موتر باربری تصادف کرده است. آنان میخواهند خود را از طریق راههای آبی ترکیه به جزیره لیسبوس یونان برسانند. رسانه های ترکی هر چند از تلفات مهاجرین افغان چیزی نگفته اند اما خبر گزار ی دوغان نوشت درین حادثه ۶ تن کشته و ۳۰ مهاجر دیگر زخمی شده اند.

طبق رسانه های ترکی در یک حادثه ترافیکی جداگانه دیگر در ترکیه ۱۴ تن کشته و ۷۲ نفر دیگر زخمی شده اند که بیشتر قربانیان این حادثه مهاجران سوری هستند. درین زخمیهای رویداد دومی شماری از مهاجران افغان نیز شامل زخمی شدگان هستند. موتر مسافران افغانی و سوری در حالی تصادف کردند که دوروز پیش جسد ۳۶ مهاجر بشمول کودکان و زنان در ساحلی در ترکیه پیدا شد.

تظاهرات بلشنگان بامیان بخاطر برق

۹ جنوری / بامیان - کو کچه: مردم بامیان در پیوند بر این که دولت مسیر انتقال برق را از ولایت های مرکزی از جمله بامیان تغییر داده اعتراض کرده، گفتند پروژه تواتب قرار بود از ولایات مرکزی عبور کند اما دولت نقشه را تغییر داده است. اعتراض در پیوند به تغییر مسیر برق از ولایتهای مرکزی معترضان دولت رانتم به نا دیده گرفتن حق شهروندی کرده، آنان همزمان اعلام کرده اند که دولت حقوق باشندگان مناطق مرکزی را نادیده میگیرد. "ما از حکومت برق میخواهیم"، "برش، شرمت باد" و "حکومت بامیان تا بکی در تاریکی؟" شعارهای بود که مردم بامیان در اعتراض امروز سر میدادند. آنان از رهبران حکومت وحدت ملی خواستند تا مسیر انتقال این پروژه را به "میل و سلیقه شخصی خود" منحرف نکنند و بیشتر از این مردم بامیان را در تاریکی قرار ندهند.

پیش ازین شرکت بین المللی فیشنر آلمانی که ماستر پلان برق بسیاری از کشورها را ساخته است، مناطق مرکزی از جمله بامیان را برای عبور این خط برق مناسب تشخیص داده اما اکنون برخلاف نقشه این شرکت، دولت افغانستان در نظر دارد تا این پروژه را از مسیر پرخطر سالنگ انتقال دهد. تواتب از پروژه های بزرگ انتقال برق ترکمنستان از طریق ازبکستان، تاجیکستان و افغانستان است که قرار بود از مناطق مرکزی افغانستان عبور و به پاکستان برسد.

احمدعلی بامیانی یکی از معترضان به خبر گزار ی بخلی گفت: دولت افغانستان از چندین سال به اینطرف بامیان را در محرومیت مطلق قرار داده است. مردم بامیان همیشه شاهد بودند که رهبران سیاسی، نیازمندهای مردم مرکزی را نادیده می گیرند کمترین توجه به بهبود وضع مردم نمیکند. او دولت را منتهم به تبعیض کرده و میگوید باین گونه تصمیم شفاف بین دولت و ملت رایشتر می کند.

درین طرح که به نقشه توزیع برق افغانستان مسما شده، نشان داده شده که مناطق مرکزی جایگاه شان درین طرح تعریف نشده و این بدین معنا است که در ماستر پلان ۲۰ ساله تأیید شده دولت، بیشتر مناطق مرکزی افغانستان به شبکه برق سراسری وصل نمی شوند. این پروژه که هدف آن تأمین برق مورد نیاز افغانستان و پاکستان خوانده شده، ۵۰۰ کیلو ولت برق صادراتی ترکمنستان را به افغانستان و پاکستان وارد می کند. بامیان از ولایتهای کمتر توسعه یافته در مرکز کشور است که علیرغم داشتن منابع آبی فراوان، در یک و نیم دهه گذشته هیچ اقدامی در زمینه تأمین برق آن از سوی دولت صورت نگرفته است.

باشندگان ولایت بامیان در حالی دولت رانتم به سیاستهای دو گانه میکنند که اخیراً نمایندگان ولایات مرکزی در مجلس از حکومت خواستند تا زمینه انتقال پروژه برق ۵۰۰ کیلوولتی را مطابق بررسی شرکت بین المللی فیشنر از مناطق مرکزی فراهم کند. گفته میشود که در حال حاضر تنها یک تولید گاه برق آبیایی در ولایت بامیان فعال است که تنها توان تولید ۱،۵ میگاوات برق را دارد.

کار شکی حکومت مرکزی: انتقاد های نمایندگان مردم در مجلس و باشندگان بامیان در حالی بالا میگردد که پیش ازین محمد طاهر زهیر، والی بامیان شماری از مقامات دربارگ رانتم به کار شکی کرده بود. شرکت بین المللی فیشنر، راه سالنگ را برای انتقال این پروژه برق، غیر اقتصادی و توأم با مشکلات تخنیکی خوانده است. اسدالله سعادتی عضو مجلس میگوید جامعه جهانی علاقمند انتقال این پروژه برق از مسیر مناطق مرکزی است اما حکومت افغانستان در این زمینه کار شکی می کند.

حمله بر قونسلگری هند کار کی ها بود؟

۸ جنوری / کابل - کو کچه: «گزارشنامه افغانستان» بر بنیاد یک رشته گزارشهای تحلیل شده از مجاری متفاوت در سه ماه اخیر، موارد بالنسبه تازه، در حملات بر کابل و بخصوص اداره های قونسلی هند در گوشه و کنار افغانستان را قید کرده که لازم است به افکار عمومی مطرح شود.

متکی بر تئوری جدیدی از منابع غیر رسمی، رد گیری حملات انتحاری در هفته های اخیر در کابل، نشان میدهد که یورشهای زنجیره بی اخیر بر اهداف اساسی در کابل و همچنان تهاجم بر تأسیسات دیپلماتیک هند در افغانستان از سوی حلقات عرب تحت اداره شبکه های عربستان و قطر در افغانستان انجام گرفته است.

منابع پاکستان در تماس با هندو ایران، پای خود را از این حملات برون کرده اند. آنها ضمن تأیید این موضوع که مراکز پرورش، تولید و عرضه افراد انتحاری در چهار چوب تجارت آزاد در خاک آن کشور امری مبرهن بشمار میرود، به کانال های اطلاعاتی رقیب مخصوص هند، زنگنه میدهند که در شرایط حساس کنونی، حمله بر هیچ هدف خارجی در افغانستان را جزو برنامه رسمی خویش قرار نداده اند.

تئوریهای چند جانبه میرسانند که هند بهایه یافته های مشخصی رسیده اند که امریکاییان عقب حمله بر مراکز سیاسی هند در افغانستان قرار ندارد. امریکایی ها آرام آرام جای خود را به قدرت های جدید منطقوی در افغانستان خالی می کنند . (دنباله در ستون دوم)



زیر پرل سوخته محل زندگی و مرگ صدها هموطن معتاد است کاوسی شایعه ها در مورد سفر وزیر صحت به بیرون از کشور برای انجام آزمایش های بیشتر را رد و تأکید کرد وزیر صحت عامه به بیرون از کشور سفر نکرده و در کابل هست. او گفت این حمله احتمالاً برنامه ریزی شده بود و کسانی در عقب آن دست دارند که با انتقال معاندان به درمانگاه مخالفند. هر چند وی کسی را مشخصاً منتهم به برنامه ریزی این حمله نکرد، اما گفت احتمالاً قاچاقچیان مواد مخدر درین کار دست دارند، چرا که آنها روزانه صدها میلیون دالر مواد مخدر برای مصرف در اختیار معاندان قرار میدهند و از آن سود کلانی به جیب می زنند. او افزود قاچاقچیان مواد مخدر نمیخواهند معاندان از زیر پلسوخته بجای دیگری منتقل شوند. شمار این معاندان به صدها نفر میرسد و برخی گزارشها حاکی از این است که دسترسی به مواد مخدر در این جا آسان است.

شماری از معاندان به پایگاه سابق نیروهای امریکاد شرق کابل منتقل شده اند، در افغانستان حدود سه و نیم میلیون نفر مواد مخدر مصرف می کنند. کشور به بزرگترین تولید کننده مواد مخدر است و به بزرگ ترین مصرف کننده نیز مبدل می شود. اخیراً دولت پایگاه نظامی فیکس در شرق کابل را، که محل استقرار نظامیان خارجی بود، به محل درمان و آموزش حرفه ای معاندان مبدل کرد. تا حال بیش از ۵۰۰ تن از معاندان به این درمانگاه منتقل شده اند. وزارت صحت می گوید این روند مختل نشده و به زودی آقای فیروز به زیر پرل سوخته خواهد رفت و گروه دیگری از معاندان را به این اردوگاه منتقل خواهد کرد.

بیست داعشی در اچین نگرهار کشته شدند

۹ جنوری / ننگرهار - باخت: در حمله طیاره های بی پیلت ناتو در ولسوالی اچین دشب بیست داعش کشته شده است. این افراد زمانی کشته شدند که هشت طالب را که توسط داعشی ها بازداشت شده بود، میخواستند سر برنبد. گفته منبع، با حمله طیاره های بی پیلت بیست تن که شامل ۱۲ داعشی و ۸ طالب میشود کشته شده اند. در این حمله چهار تن از فرمانان داعش نیز شامل کشته شدگان میباشد.

چهل و سه طالب مسلح کشته شدند

۹ جنوری / کابل - باخت: ۲۳ طالب روز گذشته از سوی نیروهای پلیس ملی هنگام وظایف امنیتی در نه ولایت کشته شدند. نیروهای پلیس ملی این فعالیتها را در مربوطات ولایات قندهار، غزنی، هیرمند، پکتیا، پکتیکا، میدان وردک، هرات، تخار و فاریاب راه اندازی نموده بودند که در نتیجه ۱۵ از خمی و دو تن دیگر این گروه نیز گرفتار شده اند.

حمله کنندگان بر قونسلگری هندوستان در مزار شریف به اردو سخن می گفتند

۶ جنوری / بلخ - باخت: فرمانان امنیه بلخ میگوید حمله کنندگان بر قونسلگری هندوستان در شهر مزار شریف به اردو سخن میگفتند و به دیوارها بزبان اردو جملاتی تحریر کرده اند. عبدالرزاق قادر افزود: سه روز قبل یک گروه از افراد مسلح بر قونسلگری هندوستان در شهر مزار شریف تیراندازی کردند و از این حمله یک پلیس جان باخت و پنج پلیس و چهار ملکی زخمی شدند. حمله کنندگان سه تن بودند و به دیوارهایی به زبان اردو کلماتی را نوشته اند و از چهره های شان معلوم میشود که باشندگان ایالت پنجاب پاکستان باشند اما تحقیقات در مورد ادامه دارد.

تجاوز یازده نامرد بر یک دختر نه ساله در بادغیس

۶ جنوری / بادغیس - باخت: یک دختر نه ساله مورد تجاوز یازده فرد مسلح قرار گرفت. فرید اخیزی عضو شورای ولایتی بادغیس گفت این دختر ده روز قبل در قریه پیرادی ولسوالی جوند مورد تجاوز جنسی قرار گرفته که از جمله چهار آن پلیس اند. مادر دختر میگوید: آنان نسبت معاذیر امنیتی نتوانستند این قضیه را به پولیس اطلاع دهند. وی علاوه کرد، دخترش اکنون با یک تن از باشندگان این قریه به رضایت خود عروسی نموده است و از دولت خواستار به مجازات کشیدن عاملین این رویداد میباشد.

عبدالودود ظفري الميدا - کالیفورنیا

کرزی چرا باید محاکمه شود؟

شماری از ناظران اوضاع افغانستان، حامد کرزی را بخاطر سوءمدیریت ملیارد هادالر کمک، ترجیح دادن منافع شخصی و قومی بر منافع ملی، پامال ساختن غرورملی، قبیله پرستی دروجودطالبان تمدن ستیز، بکه تازی وارزش ندادن به نهادهای قانونی ومدنی، خاین میخوانند و خواهان به محاکمه کشاندنش میباشد.
عیدمحمد عزیزپور طی یادداشتی (دیوانگی هم عالمی دارد)، در سایت همایون مینو بسد: (به باور من کرزی خاین ترین زمامدار افغانستان درهمه زمانه هاست.)
داکتر غلام محمددستگیر سرخط مقالهٔ خودراکه درشمارهٔ ۱۰۰۹ جریدهٔ هر دل عزیزامیدبه نشررسیده، چنین انتخاب کرده است: (کرزی حامی طالبان، رهبرناکام وخاین ملی باید محاکمه شود.)
داکتر دستگیر به استناد کتاب های نویسدگان داخل وخارج، حمایت قاطع پولی وسیاسی کرزی رازگروه بدنام طالبان ودشمنی باجبههٔ ملی ضد طالبان تشریح کرده است. هاشم انوری درسایت افغان جرمن، با طرح چند پرسش درمورداعمال کرزی، مینویسد:(از مقامات قضایی کشورخواهانم که رئیس جمهور سابق رابه محاکمه بکشانند.)
سیدفقیر علوی یکی ازپیشکسوتان مطبوعات افغانستان، عنوان مقالهٔ خودراکه درشمارهٔ ۱۰۰۸امیدنشرشدچنین انتخاب کرده است: (کرزی تخریب می کند)
، عبدالودود ظفري در تبصرهٔ خود بر ترجمهٔ مقالهٔ (امریکادرافغانستان ماندنی شد) که درشمارهٔ ۱۰۰۸ امیدپخش گرد بد، چنین نوشت: (حامد کرزی با وجود ناکامی وبدنامی که بایدبه محاکمه سوق شود، هنوزهم ازبدن ناتوان و کم خون افغانستان مثل جوگ خون می مکند.)

هیچکدام ازمدعیان محاکمه، باکرزی دشمنی شخصی ندارند، اوفقط بخاطر عملکردناقص، ضدملی وسوءمدیریت زمان زمامداری ۱۴ساله اش، که فرصت های عظیم طلایی رازدست داد، ومیلیاردهادالر کمک به مردم افغانستان راضای ساخت، مورد نکوهش قرارمیگیرد واتهام خیانت بروی اتلاق میگردد.

مشکلات بزرگ ناشی از روش نادرست کرزی بسیارزیاد است، که مردم اکنون از آن درریح وعذاب میباشند. کرزی عوض آنکه از کار های ناروا و مدیریت ناسالم خودبشیمان باشد، مسئولیت ایهمه نابسامانی رابدوش بگیرد واز ملت نجیب وصبورافغانستان جدأمعدرت بخواهد، خودراقهرمان فکرمیکنند وتلاش بره انداخته تابکاربستن حبلهٔ سیاسی مدیدولف ـ پوتین (نخست وزیرـ رئیس جمهورروسیه) به همدستی اشرف غنی احمدزی مالیحولیا، بصورت نوبتی دراریکهٔ قدرت باقی بماند و تسلط قبیلهٔ خودرا کماکان حفظ بدارد .

دلایل فراوان وجوددارد که کرزی به جنگل قانون سپرده شودونام خاین ملی محاکمه گردد(اگرچنان قانون وجنگالی درعمل پیاده شود.)
درحالیکه چند دلیل آن درینجا ذکر میگردد، ازناظران اوضاع، نویسدگان، برنامه سازان آزاد تلویزیون ها، نهادهای اجتماعی و رسانه های داخل وخارج افغانستان، که به آرامی وآبادی کشوری اندیشند، تقاضامیشودتا با افشای دلایل بیشتر، روشن سازی ابعاد مختلف حقه هاونیرنگهای وی، جلو این آدم فاسد ومحیل رابگیرند و نگذارنددرانتخابات آینده بادستکاری درقانون اساسی وتکیه بر ثروت ملیونی خود واطرفیانش، استفاده از کارت قومی وحمایت چندبلی گوی مفسد و فرصت طلب تاجیک، اوزبک، پشتون، هزاره وغیره، که درزمان زمامداری کرزی بدون داشتن اهلیت وشایستگی، به مقامات بلنددولتی رسانیده شدند وباجور وچپاول خودرا صاحب همه چیزساختند، یکباردیگرخودرابقدرت برساند. خداآتوروزرا نیارد !

یک : زعمیر هرکشورمسئول حراست حیثیت، وقاره، غرور وعزت مردم خود میباشد، که آنرا دربرابرزعمما ومقامات کشورهای دیگر انعکاس میدهد. هرگونه ادای احترام به زعمیر یک کشور، عزت دادن به مردم آنکشورمیباشد. برخلاف، بی اعتنایی در برابر وی، خوارشمردن واهمیت ندادن به مردم وملت وی میباشد.

کرزی در ۱۴سال زعامت خود، بدون موجب بیش ازبسیست مرتبه به پاکستان سفر کرد، درهرسفریوژه درمدت ریاست جمهوری پرویز مشرف،موردببی احترامی قرار گرفت. دربرخی سفرها که حتابدهوت حکومت پاکستان صورت گرفت، توسط مقامات پایین رتبه استقبال شدویاوی بصفقت یک شخص زیر دست رفتار گردید. حتانجراول خود خواه وی ادب درحضور کرزی باتمام وقاحت ازوجودرهبران طالبان درپاکستان انکار کرد، مثلی که کسی ازوجود آفتاب درروز روشن انکارنماید. مشرف از کرزی طالب نام وآدرس آن رهبران طالب شد که حکومت افغانستان ادعایمیکرد درپاکستان هستند. زمانی که امرالله صالح درحضورداشت کرزی آن لست رابه مشرف داد، اویاخشونت آتراساخته امرالله صالح دانست. مشرف اقوام غیر پشتون رادرافغانستان پانزده درصدتلقی میکرد وخودراحامی حقوق قوم پشتون میشمرد. کرزی آنچههم ردالتهای تفرقه اندازنهٔ مشرف را با خاموشی بدرقه مینمود. پساتتر کرزی به اشارهٔ پاکستان، امرالله صالح را به استعفا مجبور ساخت .

دو : کرزی درهرحرکت سیاسی واقتصادی کارخود، زراندوزی برادران، خانواده، خویشاوندان، حامیان سیاسی نزدیکان حکومتی خودرا درنظرداشت، نه آبادی وآرامی مردم را. هپمین خاطر ۱۴سال درقدرت باقی ماند. برادران و اطرفیانش بااستفاده ازقدرت کرزی، صاحب جاه وجلال شدند، شرکتهای ترانسپورتی ومحافظتی برای قطارهای اکملاتی ایجاد کردند، فابریکهٔ سمنت پلخمری وشرکت قند بغلان را دریک داوطلبی نمایشی وکذایی غضب نمودند، هزاران جریب زمین دولتی ملکیت وزارت دفاع رادرفندها رتصاحب کردند و شهرک عینو را در آن آباد کردند، که قرارتحصین یک نامه نگاردر چندسسال پیش، نهصدملیون دالرازش دارد. امتیازاستخراج نف وگاز شمال رابدست آوردند، دربانکهای خصوصی وپروژه های پرمفعت بدون پرداخت پول سهم شدند. درجملهٔ کسانیکه بانکشیدن مبالغ هنگفت پول بصورت غیرقانونی از کابل بانک، سبب سقوط آن شدند، شماری از هواخواهان کرزی بشمول برادرش محمود کرزی بودند .

سه : یکی ازبزرگترین خیانتهای کرزی آن بود که ملیاردهادالر کمک را که باید به ایجاد وبازسازی زیربناهای اقتصادی هزینه میشد، ضایع ساخت. بندهای ذخیرهٔ آب دوقصدقهٔ تولید برق وآبیاری، بندهای آبگردان، شبکه های آبیاری، اصلاح سیستم زراعتی، سیستم فعال ترانسپورتی معیاری وشبکهٔ راههای معیاری ایجادنشد. گفته میشود که افغانستان میتواند بامهارسازی آبهای سرگردان خود، بسیار بیشتر از ضرورت داخلی انرژی برق تولید کند. (دنباله درصفحهٔ ششم)

Amid Weekly
P.O. Box 30818 Alexandria, VA 22310
Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604
mkqawi471@gmail.com
ناشر و مدیر مسئول : محمدقوی کوشان

محمد طاها کوشان فریمونت ـ کالیفورنیا

راستگو و راست کردار (صالح و امین)

جمله دانایان همی گفته همین هست دانا رحمه للعالمین (مولوی)
این داستانیست ازنوجوانی شخصیت بزرگوار ویی مانند ونیک خوی ونیک کردار ونیک گفتارمهربان وناز کدل ودانای که امروزدینش (دومین دین جهان پس از مسیحیت است. طبق یکی از پژوهش ها در سال ۲۰۱۰(میلادی) ۱/۶۲ ملیارد نفرمسلمان درجهان هستند که ۲۳ فیصد جمعیت جهان را تشکیل می دهد) از ویکی پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

نویسنده این سرگذشت شادروان محمد شوکت التونی نویسنده و پژوهشگر شهیرمصری است وشادروان علامه صلاح الدین سلجوقی آنرا به فارسی برگردان ودرسال ۱۳۴۲خورشیدی درچاپخانه (مطبعه) کابل به زیور طبع آراسته وبدسترس تشنگان دانش قرار گرفت.

زندگانی پربرجناب حضرت سرور کائنات که خداوند بارباردر قرعان پاک فرموده : این پیامبرست مایه بخشایش و آمرزش بندگان خداوند. زندگانی این نازدانهٔ خداوند سراسربرای پیروانش رستگاری ونیک نامی و فیروزی وسر فرازیست.شادی ومهمانی وسخترانی برای زادروز آن بزرگوار، ونیزدرفرانکریم وشریف یاد پیامبران پیشین وبزرگان (ازنیک و بد) برای پند و اندرز پیروان قرعان شریف و کریم ویامبر بزرگوار؛ راه و روش خجسته وستوده ایست.
گزیدهٔ گوته از داستان دوران نوجوانی محمد پیامبر (ص) از کتاب (محمد درشیرخوارگی وخردسالی) اینک به مینبت خجسته سالروز بدنیا آمدن سرور وسردار و پیشوا و رهبر راستین ماجناب محمد مصطفی صلی الله و علیه وسلم را برای جوانان مین پیشنهاد می نماید. تا باشد که ما از نیکی ها وخوبی های فراوان در گفتار، کردار، روش و راه آن پیامبر بزرگوارحتی پیش از پیامبریش؛ پند و اندرز و درس و سبقی یاد بگیریم و در زندگی خویش بکار بیندیم تا هم در زندگی این دنیا وهم در آخرت رستگار گردیم. ربنااتأ فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار.

داستان از متن آن کتاب مستطاب :(همیشه علامت حزن واندهو برمحمد ظاهر بود.تسم برلهای او کمتر دیده میشدویشترجدی بنظر میرسیدواز اینرو اهل بیت او میکوشیدند که در راه خوشی اوخدمت کنند. بزرگان، کودکان خودرا به همراهی او توصیه میکردند. وپسران اورا دوست داشتند و باو میلان میکردند. زیرا محمد پسر رفیق و خوش خوی بود.

روزی یکفراعربی ازبیبان نزد عبدالطلب حاضر شدوبه عبدالطلب و اهل مجلس او چنین خطاب نمود: السلام علیکم ای عبدالطلب و السلام علیکم ای اهل مکه؛ که عبدالطلب وحاضرین درجواب گفتند: علیکم السلام. باز اعرابی مذکور گفت:درخانه و کوی شما زردان تمام مال مرا ربودند. من این اموال را در همیانی تعصیه کرده بودم که به کمر خود مانند کمر بند بسته میکردم که آن کمر بند و آن پول که تمام دارایی من بود ضایع شدو حبه ودینار نردم نیست. عبدالطلب بسیار اندوهناک شد و از شخص مذکور پرسید: شب را کجا گذرانده بودی ای برادرعرب؟ اعرابی درجواب گفت: در منزلگاه، درمیدان باز خواب بودم. باز عبدالطلب پرسید:چطور پول تو به سرقت رفت؟ اعرابی در جواب: شب خواب نمودم و آن همیان بامن بود بامداد برخاستم که برای خود غذا خریداری کنم.وقتی نزد طعام فروش آمدم و بسراغ همیان شدم دیدم که نیست، ولی آنرا آنوقت دربین کالا مانده بودم وبکمربسته بودم.

عبدالطلب سوال نمود : آیا به کسی شک وشبهه داری؟ اعرابی قدری سکوت کرد و بعد از آن گفت: نه به کسی اتهام ندارم. باز عبدالطلب به او گفت: کنون تو مهمان ما هستی تاروزی که درک همیان مسروقهٔ ترا پیدا کنیم و دزدرا بدست آوریم، آرزو مندم کشور مارا پیش از اینکه مال خودرا نیایی بدرود مگوئی تا اینکه حق تو مسلوب نشود. محمد که در آن مجلس حاضر بود به سرعت چیزی بخاطرش خطور کرد که گویی یک چیزی مماثلی رادیده باشد وازین سبب به آرامی برخاست به خانه یکی از کودکان همبازی خود رهسپار شد که نام او معاذ بود، زیرا محمد بیاد داشت که معاذ یک همیان پشی را یافته بود و بزودی آنرا زیرجامه خودپنهان نموده بودواکنون محمد به این فکر است که این همیان همان همیان مرد اعرابی است که از نزد او در راه افتاده است .

محمد به درخانه معاذ آمد و معاذ را نداکرد ولی معاذ جواب نداد ومحمد احساس کرد که کودکان به داخل خانه جنبش دارند و از اینرو ندای خود را مکرر ومکرر نمود، که بالاخره معاذ آمدو در خانه را قفل زد وگفت: چه می خواهی؟ محمد گفت: ترا دیدم که همیانی(وبا کمر بندی) یافتی اکنون آن کجا است؟ معاذ به غم غم شدو بالاخره گفت: من هرگز همیانی نیافتم.محمد ازاین سخن خیلی متعجب شد وچون به یقین آنرا دیده بود به صدای بلند گفت: تو همیان را یافته ای و من آنرا بدست تو دیدم وهم دیدم که آنرا بین کلای خود پنهان میکنی. معاذ درجواب: من بتو گفتم که من همیانی ندیده ام برو از نزدمن. محمد درجواب: من هرگز نتواهم رفت تاهمیان را نزدم نیآوری زیراصحاب آن نزدجم آمده و آنرا مطالبه میکندوخیلی جزع و فرع مینمایدمال هم مال اوست. معاذ: اگر نروی ودورنشوی تراخواهم کوفت. محمد : بگوب طوریکه می خواهی ولی من اینجا هستم تا آن همیان را حاضر کنی و آنرا به اعرابی نشان دهم که اگر مال او باشد آنرا بگیرد. معاذ با محمد درآویخت و میخواست او را بزنده محمد اورا بشدت محکم گرفت ومعاذ بنای فریاد را گذاشت که از پشت در کودکان که رفقای معاذ وآجا پنهان بودندبرآمدند و خواستند نزاع را فیصله کنند، یکی از ایشان گفت: ای محمد تو رفیق ما هستی و ما ترادوست داریم، ما پولی یافته ایم که به ما حلال است و توهم مثل یکی ما از آن حصه داری.

محمد به مردی وجوانمردی و به عزم گفت: مال مال اعرابی غرب و مسافر است که اومهمان ماست بایدمال او به او ارجاع شود. این سرو صدا به آشوبی منجرشد و بزرگان ده و قریه برای آرام ساختن و به پایان بردن این آشوب گرد آمده بودند. در حالیکه این دوفریق سرگرم نزاع بودند، جارچی به آوازبلندجار میزد:همهان شما همیان خودرا ضایع نموده است لگهر کس که این امانت را تادیه می نماید سزوار سیاس وستایش است.باشیدن این ندا همگان سکوت کردند. ولی محمد فریاد زد: ای جار چی ما همیان و مال را یافته ایم .

که باز در اثر این ندای محمد خردسال مهر که تجدیدشد و کلان سالان هم در این نزاع داخل شدندو مردم رفته رفته زیاد شدند وبزودی(دنباله درصفحهٔ ششم)

پروفیسر داکتر حمید هادی

چرا پایه های دین اسلام رو به تزلزل است ؟

نویسندهٔ توانای امریکابه نام سمول هنتنگتن Huntington.دکتر تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که جنگ سردی که بین روسیهٔ کمونیستی و امریکا ادامه داشت ومنتهج به شکست کمونیسم شد، باگذشت زمان راه رابرای تصادم دیگر بین امپراتوری امریکا وجهان اسلام باز خواهد نمود. کتاب اودرهمین موضوع تحت نام Clash of Civilizationsچاپ رسید. گرچه مفکورهٔ این عالم امریکایی ونظریهٔ علمی او موردمنافشه بوده وازطرف یکمده علمای سیاسی واجتماعی ردشده است، اما هرچه علت این تصادم باشد، چنین به نظر میرسد که حقیقتا یک مفکورهٔ درزیرپرده وجو دارد که براساس آن کشوربزرگ وپهناور امریکا درصددشده تاجهان اسلام را که از نظر دینی بعجاز مسیحیت، دین دوم در جهان میباشد، به زانوردر آورد. این تحول بزرگ وخطرناک چه ایدبولوژی تسلط برجهان ازطرف امریکا باشد، باعث آن درضعف کشورهای اسلامی، بیگفایتی، دکناوتوری وفساد رهبران اسلامی باشد، قابل توجه ونگرانی جهانی میباشد.

درقسمت اقدامات امریکا، جملهٔ جارح بوش برعراق، باموجودیت اسناد و مدارک که عراق درحملهٔ تروریستی برامریکاحضور نداشت، ومتعاقباً اقدامات رئیس جمهوردموکرات اواما، که درزمان ریاست جمهوری او عراق تجزیه شد، لیبیا پارچه پارچه شد، سوریه ازهم پاشید، افغانستان بدست رهبران آدمخور دراثرسیاستهای غلط امریکا درحال نزع آمد، مصر بزرگ در گرو رهبران نظامی رفت، دهشت و تروردراپاکستان سرعت یافت، ترکیه ازسیاست اصلی وتاریخی اش یابرون نهادودین افراطی درآن رخنه کرد، وبلاخره، رژیم آخوندی ویی شعورمذهبی درایران تقویه شد، آتش تنور اختلافات بین مذاهب سنی وشیعہ و عمدتا عربستان وایران شعله ورترشد، گروه داعش خلق شدواز چند سال به اینطرف شصت ملیون مسلمان که نصف آن یعنی سی ملیون اطفال میباشد، مهاجر شدند. پاپ فرانسس رهبر کاتولیکهای جهان اعلام داشت که بوی جنگ سوم جهانی به مشام می آید، ودانالد ترمپ سرمایه دار امریکایی که کاندید ریاست جمهوری حزب جمهورخواه میباشد، باوعاآفریبی وتولید ترس در مردم که شباهتی زیادبه رهبرفاشیست ایتالوی یعنی بنیتوموسولینی دارد، هوای قتل عام مسلمانان را درسرمی پروراند.

تاریخ نشان داده که همهٔ امپراتورها بعجاز زمانی سقوط کرده اند، و هیچ قدرتی طور ابدی باقی نمانده است. آنچه مسلم است که یک قدرت امپراتوری هر قدر باقدرت وثروتمندم باشد، بعجاز زمانی از پامی افتد ونمی تواند برجهان تسلط یابد تا اینکه ضعیف نگردد و اضمحلال ننماید. با کمال تأسف می بینیم که در صف دیگر کشورهای اسلامی روزپروز باوجودداشتن قدرت بزرگ واقتصادی، درزیر فشار دین افراطی و کاذب وعدم قبول تجدد Modernity و موجودیت رهبران دکناتوره، دزد ورهن از لیبیا، سوریه، عراق، مصر، اردن، ترکیه، ایران، افغانستان و پاکستان به زانو درآمده اند.

دین اسلام که ماننددیگر ادیان مردمان اقوام، عشیره هاوزبانهای مختلف بود، ازاسلام مفاکورهٔ Islamistتبدیل شده وباعمال شنیع، درشت، بیحرمتی، تعدی وظلم مفکورهٔ خودرا بر انسانهای آزادبزور تحمیل میکنند. کلمهٔ جهاد که درزمان حضرت پیغمبراسلام محمد (ص) معنی جهاد کبیر برنفس خود و جهاد صغیر برای جهاد دشمن برای دفاع ازخود داشت، کاملاً تغییر نموده است، وجهادبسم رویکار آمده است، که معنی آن شیوع دین اسلام میباشد به زور تفنگ وبرچه وشمشیر .

درجراید میخوانیم وقعی شخصی استدلال کند و دلیل وبرهان در موضوعات اسلامی ارائه کند، ازطرف یکمده مالاها وچلی های جاهل تکفیرمیشوند، در حالیکه قرآن مجید به تکرارمسلمانان رابه تعقل وتفکر امر فرموده است. بعضی نویسنده هااین مالاهاوچلی های مسجد رالقب استاد وعالم دین داده اند، بدون آنکه فکر کنند که دین عقیده میباشد نه علم یا ساینس. حتی این نویسنده هایک قدم پیشتر رفته ومالاها را بنام استاد، داکتر وحتی پروفیسر یاد کرده اند، یعنی ملا را لقب یونیورستی داده ودر کدر علمی شامل کرده اند. من فضیحتی بیشتر از آن نمی یابم !

این یاوه سرایی بحدی میرسد که مالاها وچلیهای کابلی ادعایمکنند اگر کسی زبان عربی رانداوند، حق ندارددرمورد معنی قرآن و احادیث حرفی بزبان بیآورد. این مردم جاهل آگاه نیستند که نظربه ارشادات قرآن، کتاب مقدس مایخاطری بزبان عربی درمحیط جهالت عربستان نازل شد که آنها زبان دیگری رانمیدانستند. امروزه که نویسندگان توانای دینی، قرآن واحادیث رابه فارسی، پشتو، انگلیسی، جرمنی بطورعام فهم تفسیر یاترجمه کرده اند، یاغلط تفسیرو ترجمه کرده اند؟ ازطرف دیگر آیا حقیقت ندارد که درمدت سالیان طولی در گذشته و حتی امروز دراکنرتقاط افغانستان مردم نماز رابه عربی میخوانند بدون اینکه معنی آنرا بدانند؟ پس چرا اینهمه ملا وچلی های ناینیا و نویسنده های کورمغز اعتراض نکرده اند؟ خواندن قرآن یانماز به عربی بدون فهم معنی آن یعنی چه؟!

دریک احصائیه دقیق درانگلستان درین تازها نشان داده که سی درصد شاگردان مسلمان عقیده دارند که قتل درراه اسلام درست است. چهل درصداین شاگردان عقیده دارند که قانون شریعت درانگلستان تطبیق گردد. شصت درصد آنهااظهار داشتند که کسانیکه به دین اسلام عقیده ندارند ومربوط اجتماع اسلامی اند، باید سنگسار شوند! احصائیهٔ نشان داده که درین اواخر هزار نفر مسلمان مقیم انگلستان به جبههٔ تروریستهای داعش پیوسته اند. مرکز CIA امریکاتعدادافراد داعش رالمروزه ۳۲هزارنفر تخمین کرده اند، امااحصائیه های که از کردستان نشرشده، افراد جنگجوی داعش رادرحوددودصد هزار نشان داده است. در پاکستان تنها۲۸درصد مردم از گروه داعش حمایت نکرده اند و ۶۰درصد مردم پاکستان درموردداعش اظهار نظر نکرده اند. درنایجیریا ۱۴درصد مردم از گروه دهشت افکن داعش حمایت میکنند، درمالیزیا وسنگال ۱۱ درصد، در ترکیه ۸در صد و درفلسطین حمایت کنندگان این گروه ۶درصد می باشند .

بادر نظر داشت نفوس عمومی دین مقدس اسلام درجهان، که حدود ۶/۱ بلیون نفر میباشد، احصائیهٔ بالاترکان دهنده بوده وافزایش سرسام آور افراطیون دینی وخطرات ناشی از آنرا بگوش جهانیان میرساند. برای جلوگیری ازسوختن جهان اسلام درین آتشی که ازطرف سیاستهای نادرست جهان غرب وخصوصا کشور امریکا افروخته شده، بایدنکات آتی درنظر گرفته شود:(دنباله در ص ۶)

افغان فونديشن تقديم می کند :

داکتر عزیز غوثی : تاریخ افغانستان از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳

با سرنوشت هفت پادشاه ما

برای خوانندگان امید : ۲۵ دالر (شامل هزینه پست)

The Afghan Foundation, 2242 Peak Place, Thousand Oaks, CA 91362

Telephone: 805 241 0780



عنوان کتاب: زیب النساء بیگم ومفهوم عشق ... مؤلف : داکتر عنایت الله شهرانی

زآه نیم شب و نالهٔ سحر گاهی ستاره بر فلک و غنچه در چمن میسوخت زسوز سینهٔ مخفی شدا بنقدر معلوم که همچو خس مژه اش در گریستن میسوخت (از دیوان زیب النساء مخفی)

یقیناً با آثار پر بها و دلپذیر استاد گرامی هنرهای زیبا، دوست نهایت عزیزم دا کتر عنایت الله شهرانی، که در گذشته چند کتاب تألیف اورا در همین بخش جریدهٔ وزین امید بشما معرفی کرده ام، آشنا هستیید. در همین تازگی چند اثر پژوهشی او با عنوان (زیب النساء بیگم، عایشهٔ درانی و شگوفای هنر در عهد تیموریان هرات) بدستم رسید که هر یک در راستای ادب و فرهنگ و تاریخ جایگاه ارزنده و ماندگاری دارد. اینک یکی ازین آثار را زیر عنوان (زیب النساء بیگم ومفهوم عشق در اشعار او) که در ۸۱ صفحه بچاپ رسیده، بشما معرفی میکنم.

در فهرست مطالب رنگین کتاب عنوانین ذیل جلب نظر میکنند: مخفی های تاریخ، سیدالنسب شاه بیگم مخفی بدخشی، ملکه نورجهان بیگم، مولانا سجارا مخفی، مخفی رشتی بالا هیجی، مخفی کو کناری، شاه دخت برده نشین مخفی، معنی عشق از نظر زیب النساء بیگم، زیب النساء و فقر، وفات مخفی زیب النساء. آقای برهان الدین نامق در آغاز کتاب چنین نوشته است: (زیب النساء بیگم که ازبزرگترین و نازدانه ترین شاهدختان سلسلهٔ تیموریان هندوستان است، به کوشش ابوالمظفر محی الدین محمد اورنگزیب امیراتورمقندر و بسیار سختگیر هندوستان، که در دین و شریعت سخت اهتمام داشت، پرورش و آموزش می بیند، کلام الله مجید را حفظ می کند و زیر نظر استادان وقت زبان دری و عربی می آموزد و به خطاطی میپردازد، و در اثر مجارست و مشق خط نستعلیق و نسخ و شکسته رابه نحوی شایسته مینویسد و در بیست و یک سالگی به سرایش شعری آغازد، و تخلص مخفی را بر خود بر میگزیند و زن بودن خویش را در پشت پرده پان پنهان مینماید تا از نظر ها و طعنه ها و کینه ها در امان بماند.

مخفی با اینکه در کاخ امپراتوری تیموریان بزرگ هند بزرگ میشود، سنت گرانهای کتابخوانی، دانشپوری، فرهنگ دوستی و دلباختگی به فرهنگ و زیبایی خنواد گیش را از یادینی برد. همواره ازدانتسی مردان، سخنوران، هنر مندان و صاحبان فضل و کمال و ارباب هنر و اندیشه حمایت و پشتیبانی و براری و دستگیری مینماید. میگوبند در کاهای پر شکوه و ایهت پدرش جز شعر تسلی خاطر نداشت و عجبت آنکه در برابر پدرش حتی جرئت به شعر خوانی و شعر نویسی نمی توانسته است. بدین زن بودن و شاهدخت بودن بردست و پای زیب النساء است. مخفی تا آخر عمر مجرد می ماند. در مورد تجرد او سخن بسیار است، بعضی ها گفته اند به علت ترس از زایمان و بعضی دیگر میگویند به علت پیدا نشدن کفو برایش تن به ازدواج نداده است.

زندگی مخفی راهالهٔ ایهام فرا گرفته، آرامایشتر از خلال لطایف، ظرایف و بدیهه های که به وی نسبت داده میشود میشناسم. در حرم امپراتوران بزرگ تیموری هندوستان حتی مکالمه های روز مره بازبان شعر صورت میگرفته است. این سنت به آنان از گذشتگان آزاده و فرهیختهٔ ایشان بویژه بابر، هما یون، اکبر، جهانگیر شاه جهان و اورنگزیب عالمگیر به ارث رسیده است. بگفتهٔ یدیل همه دل طبع موزون بر خنوادهٔ تیموری هند کسی و عملی نبوده بلکه از عطایای فیض لم یزلی بوده است. در عصری که زیب النساء مخفی میزیست، سخنوران بسیار بزرگ دری گوی میزیستند و در خدمت دربار پدرش قرار داشتند. بگونهٔ مثال حضرت میرزا عبدالقادر یدیل همه دل که نه تنها همه بزرگان عصرش به او ارادت و اخلاص تمام نشان داده و اشعارش را آویزهٔ گوش خود ساخته بودند، بلکه شخص امپراتور عالمگیر هم در مکالمات روزمره وهم در فرامین خویش سروده های ویرا بکار می برست، چنانکه در یکی از لحظاتی که بسیار سر نوشت ساز و حساس برای امپراتوری هنداست، به یکی از شهزادگان این بیت یدیل را بکار میبرد: من نمی گویم زبان کن یا به فکر سود باش

ای ز فرصت بیخبر در هر چه هستی زود باش زیب النساء در چنین زمانی با جانان بزرگان شعر دری سرو کار داشت. سروده هایش بدون شک از جانب ایشان مورد ارزشیابی و تقدیر ارامی گرفت و اشعار آنان بهترین سرمشق برایش بوده است. تبارز و تابش این جو ادبی خاص هندی را در شعر هایش پیش از همه به ملاحظه می گیریم. غزلها و بدیهه ها، ظرافتها و لطایف مخفی درین مردم و محافل ادبی ما بسیار بلند آوازه است، بخصوص این ابیات او در جامعهٔ ما زیانزد خاص و عام است:

در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل
میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا
با: دل که بشکست از کی خرسند مشکل است
شیشهٔ بشکسته را پیوند کردن مشکل است
با: دختر شامه ولیکن رو به فقر آورده ام
زیب و زینت بس همین نام من زیب النساء ...

مؤلف هنر مند استاد شهرانی در صفحهٔ هشتم کتاب زیر عنوان (زیب النساء بیگم ومفهوم عشق) نگاشته است: (پیش ایز که معنی ومفهوم عشق را در گفتار مخفی بدست بیآوریم، لازم می افتد حیات اورا که در قفس طلایی سیری شده مورد مطالعه قرار دهیم، زیرا اگر به متن و موقف زندگانی مخفی وارد شویم، یگمان از اشعار او معنی و کیفیت عشق را تا حدی بی خواهیم برد ...

زادگاه زیب النساء دهلی میباشد. وی در ماه شعبان سال ۱۰۴۸ ه مطابق فروری ۱۶۳۹ م چشم جهان گشوده است. در کتاب دیوان زیب النساء تولد اوراد هم شوال آورده اند). پدر او که اورنگزیب عالمگیر بود و اورا در قسمت دینداری و حمایت دین اسلام که بعضی حتی در قطار امامان می شمارند، شخص متدین، اسلام دوست بوده از آن سبب زیب النساء بیگم هم از طفولیت به دینداری او شهرت یافته بود. اگر چه بعضیها عقیده بر اینست که از بسیار دینداری پدریه ستوه آمده بود! ... حقیقه بیگم بانو که از زنان دانشمند بود، زیب النساء به دربار تعلیم داد، چون پدرش اورنگزیب از فریحه و استعداد ذاتی زیب النساء واقف شد، ملا محمد سعید اشرف تهرانی را منحیث معلم وی مقرر نمود. از آنست که زیب النساء در هنر موسیقی و خطاطی مهارت یافت، زبانهای فارسی و عربی خوب آموخته و در علوم صرف، نحو، فقه، منطق، فلسفه و تاریخ وارد گردید ...

با آنکه زیب النساء بیگم برده نشین و زیر شرایط بسیار ضیقی که پدرش ایجاد کرده بود، حیات بسر میبرد، ولی علما، دانشمندان و شعرا را از داخل دربار امپراتوری حمایت مینمود، و گویند که علت شهرت یافتن زیب النساء حمایت او از فرهنگیان دورانش میباشد.

ما در تاریخ حیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادر یدیل خوانده بودیم که آن حضرت فقط یک طفل بنام عبدالحق داشت که در طفولیت وفات نموده بود. مثلی که حضرت یدیل خود میفرماید:

عبدالحق آمد به دیر فاتی دیر آمد و زود کرد بال افشانی
اما در کتاب ملکه های تیموری آورده اند که زیب (دنباله در صفحهٔ هشتم)

پروفیسر دا کتر عبدالواسع لطیفی

صفحاتی از یک زندگی پر نشیب و فراز

در صنف دهم مکتب استقلال بودم که ذوق و علاقهٔ شد یدنو بسندگی در شعایرم جوانه زد و اوج گرفت. شب و روز در فکر و تلاش بودم که هر چه زود تر یک مقاله به اسم خودم در مطبوعات وطن بچاپ برسد، و نزد فامیل و رفقا سر فراز شوم. وقتی نوشته های پدر مرحومم عبد الباقی لطیفی و کاکایم مرحومم عبدالرشید لطیفی را در جراید و مجلات میخواندم، با از امواج رادیو می شنیدم، دلم ذوق میزد و با خود میگویم چه وقت باشد که مانند آنها از هنر و توانایی ممتاز نویسنده گی برخوردار شوم.

یادم هست یک شب درامی از آثار کاکایم از رادیو کابل پخش شد و فردای آن همصنفی هایم که مانند من جزء شنوندگان بودند، از موضوع درام پرانتباه عبدالرشید لطیفی تعریف و تمجید کردند، و یکی از معلمین تأثیر و نتایج اخلاقی و عاطفی آنرا بطرز جالبی برای شاگردان توضیح داد. این رویداد انگیزه و اشتیاق نویسنده گی را در نهادم بیشتر و داغتر ساخت. آنروز وقتی از مکتب بخانه برگشتم، تصمیم گرفتم از فکر خود موضوعی رابه قلم خود روی کاغذ بنویسم و داستانی رابه رشتهٔ تحریر آورم، ولی ملتفت شدم که از یکطرف کدام موضوع جالبی در ذهنم تبارز نمیکند و از طرف دیگر نوشتن یک داستان باید چندین صفحه را دربر بگیرد. لهذا خواستم یک پارچهٔ کوتاه ادبی بنویسم. روی تصادف، در آن شب و روز، طبیعت زیبای کابل در فصل بهار کیفیت شاعرانه داشت و چوند درخت آکاسی و یک درخت میوه دار حوبلی ما که پراز بندک و برگ و شگوفه شده بود، در ورزش نسیم روح پرور بهاری فضا را پر راحهٔ دلاویز ساخته با کیفیت خاصی جلوه نمایی میکرد ... باشوق تمام در گوشهٔ نشستم و در حالیکه چند شعر بهاری و چند جملهٔ ادبی عشقی در خاطرم پدیدار بود، پارچهٔ مختصری را زیر عنوان (اوراق شگوفه) نوشتم. در آغاز از لطافت و تازگی و زیبایی شگوفه ها، از رنگ لاجوردی آسمان و غروب لاله گون و طلوع مهتاب شب چهارده تذکری دادم و وزش نسیم پر راحهٔ بهاری را تعریف شاعرانه نمود. اما از آنجا که یک غم مرموز و اندوه عمیق همیشه مانند سایهٔ همراه و همگام من، بر قلب و شعایرم مستولی بود، قسمت اخیر مقاله شکل تراژیک و غم انگیز خود گرفت و در خیال خود دیدم و نوشتم که ابرسباهی ناگهان روی آسمان رافرامی گیرد، مهتاب و ستارگان را در قناب سیاه میبوشاند، طوفان سهمگینی بارشش زآله های خشن شاخچه های پر گل را در هم می پیچد و اوراق لطیف و زیبای شگوفه را باخشونت و جفا کاری روی خاکهای خیابان پراکنده میسازد، تازبودی زیر پای عابرین بی پروا یکی بی دیگری هم باشیده و متلاشی شوند، پروانه ها و مرغکان بهاری وقتی شاخچه ها را بی برگ و بار و عاری از شگوفه های بینند، چهچهٔ غم انگیز سر داده رهسپار فضا و دیار دیگران میشوند ...

باهمین شیوه، پارچهٔ ادبی (اوراق شگوفه) رابه پایان رسانیدم و در ختم آن این بیت شاعر شیرین کلام را نوشتم: شگوفه غوره به دل ماند زآله آب شوی!
هلاک خنجر مزگان آفتاب شوی!

فردا این نخستین مقاله امرا با محوریت ودل لرزان به ادارهٔ انیس بردم و مدیر انیس که از آشنایان پدرم بود، و از خواندن تخلص فامیلی ام مرانشناخت، پارچهٔ ادبی را با لطف و کنشاده رویی و تشویق فراوان از دستم گرفت و بسرعت از نظر گذرانید و وعدهٔ نشر آنرا داد ... چند روز بعد (اوراق شگوفه) با ذکر نام و تخلص و نام مکتب در یکی از صفحات انیس بچاپ رسید ... ولی در گوشهٔ آغاز مقاله نوشته بودند: (به غرض تشویق ...) فردای آنروز چند تن از همصنف هایم که مقاله را خوانده بودند، بر متن پارچهٔ ادبی تبصرهٔ نکردند ولی جملهٔ (به غرض تشویق) را چند بار بر رخم کشیدند، خود نیز از ذکر این جمله در پهلوئی عنوان مقاله ام تکان خوردم، ولی از نویسنده گی دلسرد و روگردان نشدم و تصمیم گرفتم تا مقالات آینده ام را با دقت و توجهٔ بیشتر بنویسم و به مطالعه ام ادامه بدهم. در قدم اول اشعار و پارچه های ادبی نویسنده گان فرانسوی را که در صنف یازدهم مکتب جزع نامهٔ درسی ما بود، بدقت خواندم و با خطاطی سپردم و شعر معروف (در پارچه) لامار تین را سرتا پایا زیاد کردم که تا همین امروز متن فرانسوی آن در حافظه ام باقیست، همچنان چندین اثر شعرا و نویسندگان فارسی در رابادیدهٔ دل خواندم و کتاب (نغمات شاعرانهٔ) شجاع الدین شفا را که ترجمهٔ دلپذیری از اشعار رنگین لامار تین بود، مطالعه کرده جملات زیبای فارسی آنرا با اصل متن فرانسوی مقایسه کردم و به رموز و شیوهٔ آزاد ترجمه و تلخیص بیشتر آشنا شدم.

در صنف دوازدهم معلومات و آشنایی ام به لسان فرانسوی و ادبیات فرانسه افزونی یافت و سبکهای کلاسیک و رومانتیک و درامه های مولییر و راسین و کورنای را که بعضی از آنها جزو پروگرام درسی ما نیز بود، با دقت و علاقهٔ خاص مطالعه کردم، آثاری که از غم و اندوه و محرومیتها و مشقات و مبارزات بشری حکایت میکرد، زیادتراز همه مرا بخود مجذوب و متمایل میساخت، و عواطف و احساساتم را برمی انگیزخت. در همین حال و احوال دیوان اشعار (ژرمن بومان) شاعر معاصر فرانسه بدستم رسید و پارچه شعرا را که برای (کلهای بهاری و برگ های خزان) سروده شده بود، با شیوهٔ آزاد چنین ترجمه کردم:

(ای کلهای زیبا و خیال پروری که رنگ و بوی تان هنوز هنگام غروب در آسمانهای آرام پخش و منعکس میگردد، ولی وقتی پژمرده میشوید نشانهٔ از حسرت و مهجوری قلب، و آخرین روزهای بهار و فرارسیدن خزان هستند، بنگرید هنر و این غنچه های خیال انگیز گلدان من زینت بخش کانون آرزوهای منست ... جلوهٔ زیبا و ملکوتی شما قلب و روح مرا در تیش و هیجان نگه میدارد. ای کلهای محبت و وفا و امید، در آن ایامی که زمستان چیره میگردد، تندباد دست به بیغما زده طبیعت را در سردی و تاریکی فرو میبرد، در آن ساعتی که آفتاب بی فروغ در پس پردهٔ افق ناپدید گردیده، شامگاه سنگین پردهٔ پلرود انبو هگیش را در همه جا گسترش میدهد، بازم شما هستیید که بادستان مرموز و پر عاطفه و جلوهٔ رنگین و روح پرور خود، دل و جان مرا توازش میدهید ... آنگاه ظلمت و وحشت و یأس از افق آرزوهایم دور میشوند و صحرای پسر سرب ایام باردیگر باشما گلگشته ها زیبا و روح پرور، مفروش و رنگین میگردد ...)

بهر حال، به تقییب این نوشته هاو ترجمه های گوناگون، اولین رومان را از آثار یک نویسندهٔ فرانسوی زیر عنوان (پیروزی عشق) با زحمت و کوشش زیاد ترجمه کردم و در باورقی روزنامهٔ اصلاح، که مرحوم محمد قدیر تره کی مدیر آن بود، برای چند روز مسلسل بچاپ رسید. پول حق الزحمهٔ که از نشر کامل بدست آوردم زیادتراز آن بود که من و مادرم بصرانه انتظار آنرا داشتیم. به این صورت برای اولین بار از طریق ترجمه و نشر مضامینم، در پهلوئی تحصیل و شاگردی مکتب و فاکولته، صاحب معاشی نیز شدم که مایهٔ دلگرمی و خوشی همهٔ فامیل گردید.

راستی وقتی اولین ترجمهٔ نسبتاً طولانی ام با عنوان (پیروزی عشق) چاپ شد، عم گرامی ام مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی در یک فرصت مساعد شیوهٔ تحریر و طرز جمله بندی و افادهٔ مطلب و نکات ضعیف ترجمه ام را مورد نقد و تبصرهٔ فرزانه قرار داد، و پس از ذکر این جمله که (خوب بنویس و با دقت و سنجش بنویس ...) بانصاح قیمندار خود مرا چنین رهنمایی کرد: ازینکه به ترجمه و نوشتن مضامین آغاز کرده ای، کار بسیار خوب و آبرومند است، اما باید بخاطر بسیاری که رشتهٔ نویسنده گی دقت و حوصله و پشتکار و مطالعه (دنباله در ص ۸)

مشاق احمد کریم نوری

سرور سرود آخری اش را نواخت

بیست و ششم دسمبر روز خاموش شدن یک شمع فروزان، یک شخصیت قدر دان دنیای هنر و فرهنگ میباشد، که از بارگاه رب العزت برایش رحمت مغفرت و درجات والا خواهانم. واقفاً این قافله عمر عجب میگردد، سرور دوست داشتی، یار همیشگی و شخصیت چند بعدی به جاودانگی پیوست و آهنگ ابدیت نواخت، و ابعاد درآور و تأثیر بار بود که وقتی بعد از ختم مجلسی و رسیدن به منزل، قبل از آنکه استراحت نمایم، به شنیدن پیامهای دوستان آغاز نمودم و بنا کمال درد و اندوه به پیام متأثر کننده رسیدم که از وفات همکار پر مایه و یار گرناما به ام مرحوم شادروان خان آقا سرور تذکار گردیده بود. از ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر که در قید قلم و ذکر و آزه در این مقال نمی گنجد، سوگندانه

در این غم بزرگ خود را شریک میدانم. مرحوم خان آقا سرور واقفاً شخصیت چند بعدی بود، او بر علاوه نقش آفرینی در دهها پارچهٔ نمایشی، در اماها و فلم ها و آهنگهای ثبت شده در آرشیف رادیو و تلویزون ملی کشور نیز دارد، همچنان آهنگهای دو گانه با خانم هنر مندش بانو مزیده جان سرور دارد. در بخش سینمای کشور خان آقا سرور از اولین بچه های فلم نیز محسوب میشود، کتاب یادگار ماندگار تیاتر در افغانستان اثر ارز شمندی است که سرور آنرا یک و نیم دهه قبل به مشتاقان خوانش و پژوهش پیشکش کرد

که از تار بیخچهٔ تیاتر و نقش هنر مندان ارزنده و برازنده یادآوری هانموده، و بدست خودش و با چند سطری چکیده از قلمش و دستخط برایم تحفه داده، که در آن یادگار ماندگار که زحمت تدوین تهیه و خاطره نگاری را متقبل شده بود. زنده بادخان آقا سرور در سال ۱۳۱۹ در کوهستان شمالی دیده به جهان گشود. او که زادهٔ پروان کاپیسا بود در کابل بزرگ شد، در مکتب بی بی مهرو دوره ابتدایه و ثانوی را خواند، و در نمایشنامه های مکتب ظاهر و هویدا گردید و به ایفای نقش پرداخت، واقفاً نخستین بار که روی سبتر رفت، در کارش موفق بود که رضایت خاطر همگان را بدست آورد، و بنام خان بچهٔ فلم مشهور گردید. بعداً همکاری را با تیاتر بلدیه، لشکرنداری، شهری نداری و کابل نداری آغاز نمود، بعداً مرحوم خان آقا سرور برای فراگیری دروس مسلکی در رشتهٔ سینما و تیاتر به هند رفت، و بعد از سپری نمودن مدتی با مدرک و درک بیشتر برگشت و درمو سسهٔ هنرهای زیبا مدرس شد.

در زمانیکه خان آقا سرور در هند بود نیز با ایفای نقش با هنر مندان سینمای هند پرداخت و با هنر مندان بزرگ آن کشور دیدار ها و همکاری هاداشت. مرحوم زنده یاد سرور که مدت مدیدی بحیث مربی در کورسهای آرت و هنر به تدریس و تربیه شاگردان پرداخت، در فلم مانند مقاب به اجرای نقش پرداخت، و بعد هم در فلم روزگاران نقش اول را بازی نمود. شادروان خان آقا سرور حدافل هفتاد آهنگ در آرشیف رادیو و تلویزون ملی از خود بجا گذاشته است که اکثر آهنگها به شکل دو گانه با خانمش هنر مند براننده محترمه مزیده جان سرور می باشد. از مرحوم خان آقا سرور مقالات متعددی در عرصه هنر و فرهنگ و تقد های سینمای در مطبوعات چاپ گردیده، مرحوم سرور با چند نام در عین وقت می نوشت و از ابعاد قلم کار ساختمان منزلش رابه گفته خودش بسر سائیده بود. خان آقا سرور به چندین زبان تسلط داشت. در دوران مهاجرت در هندوستان در دفتر مهاجرین در هند ترجمانی نیز مینمود و ازین ناحیه نیز مصدر خدمات ارز شمند برای مهاجران گردیده بود، که وظیفه در کانادا با مجوز رسمی دولت کانادا به دست داشت که همو طنان عزیز مهاجر در کانادا در حرحه گرفتن انواع مختلف لایسنس ها و ترجمه اسناد، و رفتن به موسسات و اینیگریشن باری و مددگاری میکرد. او این کار را با مسئولیت نمایندگی فرهنگیان و هنر مندان راتا روز وفات مدبرانه به دوش داشت.

مرحوم سرور از بنیانگذاران مسجد مبارک امت نبوی نیز محسوب می گردد، هکذا یکی از بلند پایگان اتحادیهٔ سرتاسری هنر مندان افغانستان نیز بود. سرور فقید در کانادا از یاد یار و یار فارغ نبود، مقالات زیادی به قلم او به زیور چاپ رفته، و رسانهٔ بیست و چهار ساعت به نام آرپانا را برای تقریباً دوهده تا یک ساعت قبل از مرگش، یعنی ساعت یازده و یازده دقیقه قبل از ظهر به صدای خود ثبت نمود و برای شنیدن همو طنان گرامی و علاقمندان عزیز پیشکش نمود و بعد از برای قدم زدن به بیرون منزل برآمد و در نزدیک خانه در اتئی قدم زدن، در اثر یک حملهٔ قلبی جان به جان آفرین سپرد و داعی اجل را لبیک گفت.

راقم این سطور مرحوم خان آقا سرور را از سالهای خیلی طولانی می شناسم، سرور واقفاً دوست خوب رفیق و فادار و یار بدون مقصد و مطلب بود، در دفاع از زورنا لیستان در چندین برنامه مشترک که بخاطر دفاع از روزنامه نگاران و در مجموع از اهل قلم و کلام براه افتاده بود، سهم مشترک با ما می گرفت.

آخرین پیام زنده یاد سرور در پیامگیر من روز ۲۵ دسمبر بود، و صحبت دیگرش در برنامه تلویزیونی من در پیچهٔ سخن که از طریق شبکه جهانی پیام افغان همراه برای سه ساعت مستقیماً نشر می کرد، در برنامهٔ دوازدهم دسمبر از طریق تلفون بود، که صدای گیرا و صحبت جاممش در آن برنامه در یو توب موجود است، که این روی لین آمدنش از لابلای تلفون دو هفته قبل از مرگش بود، سرور واقفاً طوریکه هنر مند براننده فرهنگی ارزنده بود برای خانواده اش هم خیلی مهربان، پدر مشفق به اولاد، شوهر شفیق برای خانم، خسر مهربان برای عروسان و دامادش و واقفاً یار قدر دان و دوست قدر شناس برای دوستانش از جمله ما بود. شوخی ها و کلهای نغز و پرمغزش به گوش هایم طنین انداز است که میگفت هر کراز روبروی یک گاو و یک الاغ و از هیچ طرف شخصی بی شعور رد نشود!

من به نمایندگی از همه اعضای محترم خانواده و همکاران گرامی مطبوعاتی ام و هکذا رئیس عمومی اتحادیهٔ سراسری هنر مندان افغانستان، مورد اجرائیه همه اعضای محترم اتحادیه هنر مندان و ژورنالیستان و همچنان بنیاد فرهنگی نگاه وهم از طرف علاقمندان گرامی برنامهٔ در پیچهٔ سخن، ناشر افکار مردم دردیده افغانستان، وفات مرحوم مغفور جنت مکان خان آقا سرور رابه همه خانوادهٔ شان، به خواهر بزرگوار هنر مند موق خاتم مزیده جان سرور همسر گرامی شان، اولاد عزیز و به مدارج هنر و کمال رسیده اش هریک و بیس جان سرور، و لیدجان سرور، و حیدجان سرور، قیس جان سرور و وحیده جان سرور و وزمه جان سرور و داماد شان آقای ویس شور انگیز، و هکذا به جامعهٔ هنری و فرهنگی مان و در مجموع به ملت هنر دوست و فرهنگ پرور مان صمیمانه تسلیت میگویم. بادش همواره جاویدان باد و بهشت برین مکانش!

انشالله در برنامه بعدی تلویزیونی در پیچه سخن که روز شنبه ۳۰ جنوری ساعت یک بعد از ظهر وقت کالیفورنیا و ۴ عصر وقت نیویارک و توراتو به گرداندگی و گویندگی اینجانب بخیر پیشکش خواهد شد، از این فرزانه فرزند وطن یادآوری هایی خواهم داشت. باحرمت و ارادت، کریم مشتاق احمد نوری. متصدی شوی تلویزیونی در پیچهٔ سخن.

(دنباله در صفحهٔ ششم)



دا کتر غلام محمد دستگیر

الحاج امان الملک جلاله. سلام (۲)

برومفیلد ـ کلورادو

درقسمت نوشتهٔ تان که: «...حال آنکه همین آیاتی را که شما به آن استدلال نموده اید، به تصدیق و ثبوت فتوای استاد(؟) سادات دربارهٔ کافر شمردن شفیع عیار دلیل قاطع و موثق بشمار میآید.» شما آیت ۱۴۰ سورة النساء را مثال آورده اید: قسمیکه در بالا ذکر شد شما و دوست تان سادات نه به آیت متبر که و نه توضیحات آن توجه نموده اید: زیرا دیده میشود که از خواندن پراگراف بعدی بکوچهٔ حسن چپ قدم برداشته اید. بناء مجبوراً، من آنرا دوباره برای اقصاع خاطر بزرگوار شما درینجا مینویسم....مقصود من از ذکر آیت مبارک ۱۴۰ النساء قسمت دوم آنست که امر میشود (وقتیکه ازین نوع مکالمات بطرف سخنان دیگر میروند آنگاه میتوانید همرایشان بنشینید). چیزیکه مرا به او در گرد همآئی(آب) همنشین ساخت مفکورهٔ ضد پاکستانی و مبارزه با فساد اخلاقی حکومتهای فعلی و گذشتهٔ افغانستان است... اگر بازم به گفتار حضرت مصطفی (ص) که فرموده اند: انما الاعمال بالنیات (صحیح بخاری، جلد اول، حدیث نمبر اول ترجمهٔ احراری) رجوع شود من به نیت نیک شفیع عیار که نجات وطن؛ از شر مفسدین، دزدان، قاتلان، آدم ربایان، خدعه کاران، دروغ گویان ودشمن قسم خوردهٔ افغانستان پاکستان و آی اس آی است، معتقد هستم که این امر هیچگاه خلاف سنت محمدی نمیشاید. ولی شما برعیار ودیگر مسلمانان ومومنان همنشین شفیع عیاردر گرد همآئی(آب)اتهام کفر بسته اید که این! خلاف احادیث متبر که سیدنا محمد (ص) است.

محترما، چون شما اقرار کرده اید که یک آدم عامی هستید، ایت متبر که دربارهٔ بیستم سورة العنکبوت نمبر ۴۳ آمده هم مقرر ماید : و این مثالها، بیان می کنیم آنرا برای مردمان! ونمی فهمند آن (مثالها)را مگردانایان (تفسیر کابلی، چاپ جدید، جلد چهارم، صفحه ۶۴۲). امام حنیفه (رح) فرموده است: (اگر شخص عامی و بازاری باتو مباحثه و مناظر کرد با وی مباحثه مکن که آبروی تورا می ریزد). در بالا به اساس همین مقوله نمیخواستم باشما زیاد بییجم اما چون بزرگ سالید و فرد ولسی و بازنگفتهٔ امام حنیفه که به استناد فرمودهٔ پیامبر(ص) بیان داشته اند:(کسانیکه به بزرگسالان ماحترام نگذارند و بر کوچکترین ماشفقت نکنند ازما نیستند) گناهکار نشوم، به توضیح و جواب به انتقادات تان پرداختم و باز به اساس فرمودهٔ امام حنیفه که: (درحضور آنان هیچ مسئلهٔ را جز با دلیل واضح و روشن بیان مکن) در نظر گرفته، به توضیحات مفصل پرداختم. امام حنیفه رحمة الله علیه در جای دیگر که یقین دارم شما از آن مطلع هستید اظهار داشته اند که: (جز در فی خودت که علم است در بقیه موارد خود را در ردیف عامهٔ مردم بحساب آور) که به اندازهٔ ازین مقوله پیروی کرده، در تحریر خود را عامی قلمداد کرده اید، اما در عمل طور دیگر پدید آمده اید.

الحاج امان الملک جلاله صاحب، شما از من پرسیده اید کدام مسئولیت؟ نه ولی فقهه هستید ونه مرجع تقلید و نه عالم دین که به امر به معروف ونهی ازمنکر بیردازید. محترم جلاله معظم، کلاسال ثالث بلاخیر: معلوم میشود که دربارهٔ امر معروف ونهی منکر مانند دیگر عناوین فوق هیچ معلوماتی فقه و موثق ندارید و یا کسی به شما مشورهٔ نادرست اعطا کرده، ولی خو بست ازینکه از مرجع تقلید خبردارید نه از مرجع حکام و اگر راستی درینباره وارد هستید از مقوله های امام حنیفه درک خواهید کرد که از تقلید حنفی نیک باخبرم ولی مرجع اساسی تقلیدما ازقرآن و روش سیدنا محمد (ص) منشا میگیرد. وامادربارهٔ ولی فقیه که مقصدفقیه جامع شرایط است نه من این ادعا را دارم، ونه دوست تان سادات نه کوثر جان ونه ظاهر داعی به این مقام رسیده اند. امروز زدمن از جملهٔ فقهای جامع شرایط درقرن بیست و یک همانا دکتر یوسف قرضاوی است.

دکتر یوسف قرضاوی در کتاب فقه سیاسی خود که عبد العزیز سلیمی آنرا ترجمه نموده در صفحهٔ ۱۴۷ در بارهٔ حق مسؤولیت مینویسد: (...مسلمان سیاسی بر اساس ایمان خود مکلف است که تنها برای خود زندگی نکند، و به مشکلات و گرفتارهای دیگران به و بژه دیگر مسلمانان بخاطر اخوت در ایمان بی توجه نباشدزیر اخداوند متعال در سورة الحجرات آیت ۱۰ میفرماید: تنها) به تحقیق) مومنین برادران یکدیگر اند)، ودرروایتی ازالطبرانی مجمع الزوائد جلد اول صفحه ۸۷) (پاورقی صفحه ۱۴۸) آمده است که: (هر کس به امور مسلمانان اهتمام ننماید، از آنان بحساب نیما ید، و هر کس در راستای رضائیت خداوند (ج) و براساس سنت پیامبر (ص)، پیشوایان وعامةٔ مردم را نصیحت ننمایند از جملهٔ آنان نیست)...

بازهم قرضاوی، در کتاب (دانش ودینداری) که توسط عبد العزیز سلیمی ترجمه شده درصفحه ۱۰۱– ۱۳۳ تحت عنوان (فرهنگ و اوصاف عالمان) لسث ذیل را ارائه میدارد: ۱– احساس مسؤولیت، ۲– امانت داری علم، ۳– تواضع و فروتنی، ۴– عزت نفس، ۵– عمل بر مقتضای علم، ۶– تلاش برای گسترش علم، ۷– ملاحظاتی دربارهٔ ابلاغ و کتمان. در اینجا نظریه سوال شما در قسمت اول، که احساس مسؤولیت است، مورد مطالعه قرار میدهیم: اولین اوصاف عالمان احساس مسؤولیت در پیشگاه پروردگراست. زیرا عالمان دانتشمندان جانشینان پیامبراند و هیچ منزلی بالاتر از منزلت نبوت و هیچ مقامی والاتر از مقام وارثان منزلت وجود ندارد و میزان مسؤولیت متناسب با منزلت مقامی (علمی) هست که هر کس از آن برخوردار است... عالمان در عرصه های گوناگونی در برابر دانش خویش مسؤولیت دارند. بدین ملحوظ، خود رامسؤول شناخته آیات متبر که و احادیث پر حکمت نبوی را تذکر دادم تا سادات صاحب بخود آیند؛ ولی متأسفانه محترم سادات تجاهل کرد وبه آنها وقعی نگذاشت .

اکنون بر میگرددیم به موضوع امر معروف ونهی منکر : به تمام واجبات و مستحبات معروف، و به تمام محرمات و مکروهات منکر گفته میشود. درقرآن پاک آیات متبر کهٔ ذیل درینباره ارشاداتی دارد که ذیلاً تقدیم میگردد: سورةٔ نمبر ۱۰۴ آل عمران یارهٔ چهارم که چنین ترجمه شده: وایلد که باشد از شما جماعتی، که بخوانند به سوی کار نیکو، و بفرمایند (امر کنند) بکار پسندیده وباز دارند از ناپسند و آن گروه ایشانند رستگاران) تفسیر کابلی، چاپ جدید، جلد اول صفحه ۳۵۸) در تفسیر آن گفته شده:.... این امر از حضراتی ساخته میشود که با وجود علم به معروف ومنکر و آگاهی از قرآن وسنت باهوش و موقع شناس باشند.... سورةٔ نمبر ۱۱۰ آل عمران یارهٔ چهارم که چنین ترجمه شده: هستید (بودید) بهترین تمام امم که بیرون آورده شد(خارج کرده شد) برای مردم. امر میکندبکار پسندیده ونهی میکند از کار ناپسند و ایمان میآوردید برای خدا... (همانجا صفحه ۳۶۴). علاوه تا، سورةٔ نمبر ۱۱۴ آل عمران یارهٔ چهارم، سورةٔ الاعراف آیت متبر کهٔ ۱۵۸ یارهٔ نهم ، سورةٔ التوبه آیت ۷۲ یارهٔ دهم. و در سورةٔ التحل آیت ۹۱ یارهٔ چهاردهم دربارهٔ امر معروف ونهی منکر ارشاداتی تقدیم گردیده است. در سه صد حدیث یونس حیران، صفحه ۲۴۶ حدیث نم ۲۹۳ که از ترمذی نقل شده است حضرت رسول الله فرموده است: (قسم به آن ذاتیکه حیات و ممات من در کف قدرت اوست که یا شما امر معروف و نهی منکر کنید یا اینکه خداوند عدایی را بشما مسلط خواهد کرد که آنوقت اگر دعا کنید اجابت نخواهد شد)، اکنون که دعای ما و شما مورد قبول درگاه ایزدی نمیگردد دلپش همین است که بعضی از ملا و مولوی مادرو عظ خود آگاهان و یا نا آگاهانه معروف را منکر ومنکر را معروف اظهار نموده بر مشاخره

محترم الحاج امان الملک جلاله صاحب، دیده میشود که درآیت ۱۰۴ آل عمران از(گروه و امتی) ذکر میکنند، و در ایت ۷۱ التوبه لآمردان وزنان مومن در اجرای امر معروف و نهی منکر[ارشادات حکیمانه داشته است؛ قرآن مجید میتوانست که آنرا مختص به ملا و مولوی بسازد که نکرد ولی آنرا مسؤولیت کسانی دانست که: وجود علم به معروف ومنکر و آگاهی از قرآن وسنت با هوش و موقع شناس باشد.... فقها بعدتر برای نظم سیستم امر معروف ونهی منکر شرایط و مراتب امر به معروف ونهی منکررا به میان آوردند و هم خاطر نشان ساختند که دو نوع امر معروف یعنی عام و خاص وجود دارد. امر معروف عام انست که همهٔ مردم حقی دارند ومیتوانند هر کس را درهر مقامی امر معروف ونهی منکر نمایند. امر به معروف خاص، مخصوص گروه دانشمندان آگاه و راستین و بیغرض و خیرخواه امت میباشد

خوب محترم الحاج امان الملک جلاله! تشکر ازینکه وظیفهٔ مسلکی من را درین ایام بازنشستگی بخاطرم آورده شفع و سرور آن دوران مسلک مقدمم را بر ایم تازه ساخته بخاطرم آوردید. اینکه لطف فرموده سوال کرده اید[یا در امریکه، اروپا، ممالک عربی و افغانستان علمای دین پیدا میشوند که بر ضد فتوای صادرهٔ سادات به مقابلهٔ و مناظر بر خیزد و فتوای او را در کافر دانستن شفیع عیار با دلایل شرعی و فقی رد و باطل سازند[یاتاید این موضوع را اول ازینکه کافر کیست و چند نوع کفر و جود دارد بحث نموده بعد در بارهٔ رول علمای فوق در فتوای کفر شفیع عیار از طرف سادات سخنی در میان میگنایم: وشروع میکنیم به معانی نه گانهٔ کفر درقرآن مجید که عبارتنداز: انکاراصول دین، انکار توحید و یگانگی خداوند (ج)، انکار رسالت حضرت محمد(ص)، انکار طاغوت، کفران نعمت، ترک فرایض و وظایف دینی، ارتکاب معصیت

بیزاری و برائت، و هم زراعت و کشاورزی.

اغلباً گفته میشود کسبکه بخدا و پیامبرش ایمان ندارد کافر است. از نگاه فقه مشرک شناخته میشود وامادرقرآن مجیدآن کفارو مشرکینی که جایش در جهنم است و به کرات درقرآن یاد شده است (سورةٔ النساء آیت ۴۸، سورةٔ یونس آیت ۱۸، سورةٔ المائده آیت ۷۲، سورةٔ اعراف آیت ۵۴) تعریف بالا را شامل میشود. گناه و معصیت و نافرمانی خدا دونوع است: اگر از روی جهالت و غفلت باشد و بعد توبه کند خداوند آمرزنده است: سورةٔ النساء آیت ۱۷. و اگر باتوجه عمل ویی اعتنائی گناه انجام شود درقرآن به کفر تعبیر شده و صاحب عمل کافر گفته میشود آنسء ۱۸. در سورةٔ ابراهیم آیت ۳ کافران را به کسی دانسته اند که دین را به دنیا فروخته اند. همچنین در سورةٔ مبارک النساء آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ درباره امر معروف ونهی منکر اشاره شده است.

چون کفر که فاعل آن کافر است یعنی فردیست که ایمان ندارد. چون ایمان از نگاه کیشهای مختلف تعریفهای متعدد دارد؛ بناء برای کفر هم تعریفهای متعدد در مذهب اشعری، فرقهٔ کرامیه، خوارج، معتزله و شیعیان ارائه گردیده است. کافر بدو نوع فقهی و کلامی تقسیم شده اند. کفار نوع فقهی چهار نوع اند که مشتمل اند بر: اول– کافراهل کتاب (یهود، نصارا، و مجوس و دیگران چون بت پستان) میباشد. این کافرا بحریست که با مسلمانان در یکار بوده به سرزمین شان حمله برده اموال، دارائی و ثروت شان را به غارت میرد. پس می بینم که داعش و طالب از همین نوع اند. یا غیرحربی، کفار یست که با مسلمانان درنسرد نیست. کفار غیرحربی به دودسته تقسیم شده اند: ذمی که در دیار اسلام زندگی نموده درین تهفماتی موجود است و تجاوز با مال و جان واناموس کافرغیر حربی ذمی مستحق جزامیشود. متأسفانه دربارهٔ کافر[غیر حربی غیر ذمی] کدام تعریف مؤثر در یافت نتوانسم. به عقیدهٔ من منظور این گروه همان کفاری اند که به حیث توریست و با تاحت پروگرامهای مؤقت مانند آن برای چند روز از یک مملکت اسلامی دیدن میکنند و دوباره به مملکت شان بر میگرددند اما هنگام توقف مانند مهمان بود از آنها حمایت جانی و مالی صورت میگیرد.

دوم –ار تعداد یامرتداست که: شخص بعد از برگزیدن دین اسلام ازین دین مبین برمیگردد. داکتر قرضاوی در کتاب[دورنمای جامعهٔ اسلامی] که توسط عبد العزیز سلیمی ترجمه شده از صفحه ۵۶ تا ۸۰ بحث وسیعی دارد. قرضاوی می گوید: پیش از حکم ارتداد انسان مسلمانی که مسلمان بودن او ثابت و یقینی بوده است باید احتیاط کامل صورت گیرد، زیرا[یقین وسیلهٔ شک برطرف نمیشود]. قرضاوی مراحل ارزیابی ارتداد را در چهار مرحله بحث کرده است: یک – از خطرناکترین امور، تکفیر کسی است که در واقع کافر نیست، ودر سنت رسول خدا (ص) به وسیلهٔ تندترین عبارات در مورد آن هوشدار اده شده است و قرضاوی درین باره کنایي زیرعنوان[ا] بدیندهٔ افراط در حکم تکفیل[نگارش داده اند که در راستای مقابله با موج سرکش حکم تکفیر که مدتی در بسیاری ممالک گسترش یافته به طبع رسانیده است. و میگویند: و اکنون هم کم هستند کسانی که ازین طرز تفکر پیروی مینمایند. دو– تنها دانشمندان، علمای محقق و متخصص این کار را انجام دهند. سه– جمهور فقها بر این اند که به مرتد وقت داده شود که توبه کند که کمتر یا زیاد تر از سه روز خواهد بود و چهار– صدور حکم باید از طرف اورگان قضایی بالخاصه که جز بر اساس شریعت الهی حکم نکند و اساس را بر آیات و سنن محکم وروشن قرآن و سنت که مرجع حل اختلافات مردم هستند، استوار نگهدارد که بدین ملحوظ یگانه مرجع شرعی برای اجرای حکم، متولی (مسؤول امور، فرهنگ عمید) شرعی و رسمی است ویس. پس به اساس ارزیابی قرضاوی، هیچیک از ذواتی که در بالا نام برده ام حق تکفیر کس را ندارند! علاوه تا در لسث کفارنوع فقهی؛ سوم– کافر اصلی: یعنی شخص بالقی که که از والدین کافر تولد یافته و هنگام بلوغ به ارادهٔ خود کفر را برگزیده است و چهارم– کافر تابعی است که عبارت از فرزند والدین کافر قبل از بلوغ میباشد.

کافر در اصطلاح کلام: در علم کلام با عقائد کافر عبارت است از: کسیکه توحید یا یکی از لوازم آنرا قبول ندارد، اگرچه در لفظ شهادتین را بگوید وبه ضروریات دین نیز عمل نماید. بعبارهٔ دیگر، کافر کلامی (خصوص) و کافر فقهی (عموم) مطلق اند. یعنی هر کافر فقهی کافر کلامی نیز هست. ولی ممکن است فردی که کافر کلامی باشد، کافر فقهی نباشد. کافر کلامی دونوع اند: یک– غیر توحیدی؛ یعنی کسیکه یکی از لوازم توحید را قبول ندارد. مثلاً: قایل به عدل الهی نیست. یا منکر معاد (برگشت بروز آخرت) است و یا یکی از ضروریات دین را قبول ندارد. دو– توحیدی، یا توجه به رتبه ای که به آن کافر است. به کافر توحید ذاتی، کافر توحید صفاتی، کافر توحید فعالی، کافر توحید استعانی، کافر توحید تشریحی، کافر عبادی، کافر وحیی تقسیم شده اند. پس دیده میشود که نه شفیع عیار و نه همنشینان جلسهٔ(آب) او درین کتگوری های کفر تصنیف شده میتوانند.

محترم الحاج امان الملک جلاله صاحب، امید تشریحات فوق بشما جواب مفیع داده باشد که: چرا علما ودانشمنمان گرامی را که من برای هریک شان چون خادم مردم افغانستان و خدمتیکه به دین اسلام بدوش داشته اند احترام بی شائبه دارم و شما نبایست اسمای این بزرگان را در انتقادات بانمن دخیل میساختید، صدور تکفیر سادات وهم گناه شان را رد یاتائید نکرده اند. پروفیسر سیرت سیستم عدلی افغانستان را صورت پخشید و دردانشگاه کابل دردانشکدهٔ شرعیات شعبهٔ ننوان شرعیات راتاسیس وشاگردان پر کار، صادق و وطندوست چون سارنپوه ظاهره دستگیر ایچاد، خواهر عزیزم تعلیم داد که برای ۴۳(دنباله در صفحهٔ هشتم)

سید آقا هنری

نفاق در خاندان نادری

شاه ظاهر حدافل چند هزار دالری هم باخود نیاورده بود، تا چند صباحی رابگذرانند، یا که بولهارا تحافی برای معشوقه هایش خریده بود. اینهم کوتاه فکری اش را نشان میدهد. از این واقعه بند میگردد، وقتی که ولی نعمتانش وی را بابای وطن! می نامند دهن بازمی کند و تقریباً ۸۰۰ میلیون دالرجابداد های چور کردهٔ که به نام خود ثبت کرده بود، فروخته وبه خارج نقل می دهد.

شهزاده نادراز کانادا نزد پدر درایتالیا آمده ومیگوید: پدرم را رئیس حیوانات (باغ وحش) مقرر کردی، برادرم را رئیس گنا ها (هالال احمر) تمام قدرت را بدست سردار ولی این پدر ل... سیدی، خدا کند داوود ایرهٔ نکشه که مه یک ده کارد در دلش بزئم. (به کدام غیرت ؟)

دراول شاه ایران ماهانه دوازده هزار دالر برای شاه ظاهر کمک می کرد، وقتی شاه ایران خلع شد حکومت اهل سعود ماهانه بیست هزار، بعدا حکومت داوود ده هزار دالربابت عواید ملکیش روان می کرد، اما در نیمهٔ وقت حکومت طالبان، امریکائی هابدادش رسیدند، فرار گفتهٔ یک دوستم که با فامیل شاه آمدو شدی داشت، مبلغ ۲۰۰ میلیون دالر بر ایم گفت. البته درین وقت امریکائی ها تغییر عقیده کرده بودند وتصمیم به برگشت شاه معزول گرفته بودند.

شاه رضا به تاریخ ۲۶جدی ۱۳۵۷تو تهران بر آمد، اول در مصر بعدا در امریکا پناه گزین شد، مصاحبهٔ تلویزونی اش را دیدم، خبرنگاری از او پرسید، گفته میشود چهل میلیارد دالر باخود آورده اید؟ او خند بدو گفت مرانتان دهید این پول در کجاست، تا نصف نصفش کنیم، در وقت حیات شاه هشت میلیارد آن ثابت شد، ناگفته نماند که خرج سالانهٔ دربار شاه در تهران ۱۶۷ میلیون دالر بود. (خاطرات

اسدالله علم وزیر دربار شاه ایران)

اما پسرش محمدرضا بعد مرگ پدر جزیرهٔ را در امریکای جنوبی خرید و تفریح گاهی به شکلی افسانوی یک هزارویک شب برای میلیونرها در آورد، که گذران یک شبانه روز در آن حدافل ده هزار دالر قیمت دارد. هم چنان مخصوصا برای کابلیان معلوم است، دختر جنرالی به این سرنوشت گرفتار و حامله شد. پدر دختر نزد شاه رفته و گفت یا دخترم را در عقد نکاحت می آوری، یا به دیوان عالی قضا میکشانتم، طور آرام دختر را قبول کرد ودر شهر نو دریکی از بیست ونه منازل که به همین منظور خریداری شده بود نگاهداری میشد. منگل لطیف بعدا این حویلی هارابه فرمایش بابای ملت! در سال ۲۰۰۶ فروخت، وی در شهر هامبورگ بر ایم قصه کرد. وبقیاله هارا برای چند نفر دگر در کابل نشان داده بود. دروزارت مطبوعات یکی از همکارانم از ولایت میدان لعل محمد نام بر ایم گفت خدمت عسکری ام را در ارگ شاهی نظریه شناسایی که داشتم گذراندم، در ولایت بامیان شی در خیمهٔ شاه پهره داری میکردم، گوشه از خیمه باز بود، شاه را دیدم، که مصروف دیدن فلم سکس بود.

روزی با دوستم درد کان انتیک فروشی اش، چارراهی طره باز نشسته بودم، شهزاده نادریا پسرده ساله ویک رفیقش آمد، اموالش را مشاهده میکرد. در تیکری کله شیر قش بود، به مبلغ ۷۰افغانی خرید، ۵۰افغانی درجیب خود داشت وباقی پول آنرا رفیقش که موهای ژولیده و کتال ودستبندی از تکه های رنگارنگ داشت پرداخت، تمام پول رفیقش همان بود. شهزاده گفت ای کله شیر را گل کمر بندم میسازم، یک جنس دیگر ارم خرید و برای رفیقم گفت اعتبار داری که بعدا پیردازم، وی در جواب ناچار گفت شهزاده همهٔ د کان از خود تان است، آن پول هرگز پرداخته نشد.

هنرمندچیره دست، استاد ارمان برای ما به حضورداشت مؤرخ محترم نصیر مهرین، روزی در شهر هامبورگ قصه کرد : در هو تل زرسفید موسیقی نوازان آمانور کانسرتی داشتند، شاه ظاهر هم آمده بودند، از شنیدن موزیک لذت بردند، برای سیدقاسم رشتیا وز براطلاعات وفرهنگ گفتند، ماه آینده عروسی نادر است. از همین هنرمندان خواهش کنیدی باینده، رشتیا گفت صاحب امر کنید. روز موعود در همان تالار ما آمدیم وهنرنمای داشتیم، چند ساعت بعد داوودخان بانیم خان برادرش آمدند، مجلس را دور زدند مثل همیشه بایشانی ترش بدون کدام احوال پرسى یا تیریک گفتن، برآمدند .

باشی عالم خانه سامان داوود خان برای دوستانش قصه کرده بود: روزی شاه ظاهر به سالون خانه خواهرش آمده پرسید آغه لاله ام کجاست؟ وی جواب داد دراطاق خواش، شاه نزدیک بسترش رفته آهسته آهسته پاهایش رامالید، داوود از خواب بیدار شد، همین که چشم به چشم شدند داوود خان بی اعتنا به اطاق دگری رفت وظاهر هم از منزلش بر آمد . خواهر شاه چند بار برادر خود را گفته بود هر روزی باشد داوود بلائی را بر فامیل می آورد خارج روانش کن. (نه داوود میرفت نه شاه این جرئت راداشت که ویرابه حیث سفیر جائی روان کند) محمداحسان نعمان از شعبهٔ زورنالیسم مدیریت عمومی سمعی ویصری وزارت زراعت باما همکاری بود، بعد از استعفاى داوود(۱۰/۳/۱۹۶۳) بر ایم قصه کرد که: ماما یم یکی از دهاقین سردار داوود در قرغه است، وی بعد از ادای نماز پیشین تلاوت قران حکیم میکرد، روزی سردار بالای سرش آمده و گفته، دعا کن که خداوند فامیل محمدرزایى را در قهر و غضب خود گرفتار کند، تا شما مردم آرام شوید. (بلى سردار صاحب دعای دهقان مرد قبول شد، اما از تخم نفاقى که کاشته اید هنوز هم می سوزیم)

اینراهم باید بگویم که سردار داوود قسمتی از زمین های غصب شدهٔ خود را تقسیم بندی وسر حاصل آورد ومیان باغبانان ودهاقینش تقسیم کرد. وی یگانه فردی در فامیل نادری بود که مشروبات الکھولی صرف نمیکرد، زبازگی نداشت، نیت های خوبی آمیخته باجنون، و تعصب داشت. متأسفانه بی حد فریفته روسها شده بود. از جنایات وبد عهدی های روس از تاریخ هیچ بند نگرفت .

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ ناموزد ز هیچ ناموزد! این هنگام استغای داوود من مکتب زراعت متعلم بودم، کسی جرئت نداشت این خبر را آزادانه بگوید. اول یکدیگر را قسم تر قانت میکردیم، بعد خیراستعفایش را آهسته در گوشش میگفتیم !

حفیظه واعطی آشفته

به استقبال از سرودهٔ ناصر خسرو بلخی قبادیانی

حصار نای

افسرده کرده استم گیتی دگر مرا
خواهلزدن به خرمن هستی شرمر را
تا دورم از حدیقهٔ خویش اندرین چمن
هر برگ گل به دیده بود نیشتر مرا
بی لاله زار مهینم هر لحظه می خلد
شاخ شکوفه همچوسنان در جگر مرا
خون دلم خورش بود از جام روزگار
تا کرده اند ز کشور آبا بدر مرا
ازخوان دهر و کاسهٔ گردون کینه خو
کردند قسمت ازل این محاضر مرا
این قصر باشکوه که نه خاکش زمیهنست
همجو حصار نای بود در نظر مرا
یارب به حق عزت اولادمصطفی(ص)
یارب به دین پاک او که بود راهبر مرا
در جویبار کشورم آن آب رفته را
باز آرزو حتمی به هموطن محضرم را
اغفر لنا بلطفک یا غافر الذنوب
واقف بفضل خویشتن این درد گر مرا
ز «آشفتنگی» نباشدم اندیشه تا بود
چشم مدد ز حضرت خیرالشر مرا

کرزی چرا باید محاکمه شود ؟ (دنباله ازصفحهٔ دوم)
مقدار بزرگ پول کمک‌ها به راه‌های غیر ضروری و غیر تولیدی مصرف شد. قراردادهای امور ساختمانی به زور مندان داده شد که باقیچی کردن ازاصل مصارف پیشینی شده، کار راه بر قراردادی دوم و سوم و حتا چهارم سپردند، که از آن نتایج معیاری و مطلوب بدست نیامد. چنانچه اعمار جاده های بی کیفیت در مدت خیلی کوتاه ترمیم ویا دوباره سازی شدند.

چهار : کرزی به تبعیت ازاسلاف خود بشمول احمدخان ابدالی که باحالات متواتر به هندوستان، غارت وانتقال ثروتهای سرشاران آرز زمین افسانوی به قندهار، مخالفان خود را با اعطای اموال غنیمی راضی نگه میداشت و هواخواهان وحامیان خود را بیشتر بخود جلب می کرد، ملیونها دالر کمک به مردم افغانستان راه اطرافیان قبیلوی، حامیان سیاسی خود بنام مشاورین، بزرگان قبایل، زور مندان محلی، قوماندانهای جهادی، برادران ناراضی (طالبان قاتل)، شورای عالی صلح، مهمانیهای مفصل در ارگ و دادن تحفه و تارتق ضایع ساخت.

پنج : غدر، خیانت ونیرنگ بازی کرزی بی پایان بود. او مهمم است که در قتل های زنجیره یی و حذف شخصیتهای مطرح مخالف خود، بخصوص سران جبههٔ متحدملی، از هیچ نوع توطئه خودداری ننیکرد اما در مراسم فاتحه خوانی شان برای فریب مردم و وارثان شان با چشمان اشک آلود، بودشائرا ضیاع ملی می خواند ! در هر قتل کمسیون حقیقت یاب تعیین میکرد که تا کتون هیچ نتیجۀ از آت‌ها به اختیار مردم وختاواده های مقتولین گذاشته نشده است. بسیاری فکر میکنند که در قتل برهان الدین ربانی بصورت یقینی کرزی دست داشت، وی استاد ربانی رازسفر خارج به عجله بکابل خواست تا با نمایندهٔ صلح !!! طالبان دیدا کند. استاده رهنمایی (نا) معصوم ستانکزی (وزیر سرپرست کنونی دفاع) توسط فرشتهٔ صلح ! کرزی شهیدشد. کرزی و غنی احمدزی عزم داشتند که داکتر عبدالله رادر جریان مبارزات انتخاباتی به قتل برسانند، مگر اواز یک حملةٔ خیلی جدی ویلان شده جان به سلامت برد .

شش : ادامهٔ سیاست غلط اقتصادی کرزی، بازار آزاد و فساد اداری بی لجام، نبود امنیت ونبود کار، مردم افغانستان را بسیاروارخطاساخته است. کسانیکه هنوز هم توان مالی دارند، بوژه جوانان به ترک وطن مجبور میشوند. قسمت اعظم پول کمک امریکواتاتو به انواع مختلف در اختیار مامورین بلندرتبۀ دولتی، قرار دادی ساختمانی، تدارکاتی، ترانسپورتی، حراست ازقطارهای اکمالاتی، قوماندان و سران جهادی، زور مندان محلی، قاچاقبران، اختلاسگران قرار گرفت. ثروت و قدرت اقتصادی در دست یک بخش بسیار کوچک جامعه تمرکز یافت، پختن ییحساب پول در بازارها، توازن رابرهم زدوقیمت مواد استهلاکی و خدمات اجتماعی افزایش یی سابقه یافت. گرایۀ منازل و ترانسپورت بصورت سرسام آور چندین مرتبه بالاتر از توان مردم عادی، که در پولهای بادآورده سهمی نداشتند، تقییر خورد. یک قشر خیلی خرد جامعه دارای همه چیز شدند، ولی ملیونها انسان دیگر آنچه داشتند، بتاقییر در توازن اقتصادی از کف دادند. شمار گدا بان، تعداد اطفال دستفروش، خیل مردم چشم براه یافتن کار در جاده ها ویدرترازم سیل مردان، جوانان و اطفال معتادبه مواد مخدر، باشد این مدعا می باشد.

هفت : کرزی بخاطر بی کفایتی و جبن سیاسی ویابرای خوشخدمتی به آی اس آی وطالبان، از توجهٔ جدی حکومت امریکا وجامعۀ جهانی درافشای نیات سوء و تحریبی جنرال مشرف و آی اس آی علیه افغانستان استفاده نکرد، وجامعۀ جهانی را از وجودیش ۲۵ هزار مدرسه در پاکستان، که دهشت و افراط گرایی و نفرت پختی می نمایند، آگاه نرند ساخت، و افکار عمومی رابه ضدسیاست ناروای حکومت پاکستان بسود نمود. نظرات با ویرداشتهای انسانی دانشمندان ونهادهای پژوهشی بیطرف رادر مورد منطقه انعکاس نداد.

یفینا گفته می‌توانیم که مقامات رسمی امریکا، دستگاه‌های استخباراتی، نهادهای علمی و تحقیقاتی آن بیشتر از همه ازدهشت زایی پاکستان اطلاع کامل دارند. اگر قصر سفید و مقامات رسمی دیگر امریکا بنابر ملاحظاتی، ازسیاست دورویی و فتنه اندازی پاکستان چشم می پوشند، ویاپرداخت بیش ازسی میلیارد دالر پاکستان را می نوازند، دانشمندانی دردانشگاه‌هاونهادهای تحقیقاتی امریکا وجود دارند که جنایات حکومت پاکستان ومقامات نظامی آنرا افشاء میسازد، و به حکومت امریکا اکیدا سفارش می‌نمایند که پاکستان را دشمن بداند نه یک همکار ومتحد. مقالهٔ تحلیلی دوفراستاد از دو دانشگاه امریکا زیر عنوان Unworthy Allyچاپ مجلهٔ Forien Affairsشاهلدا این مدعاست. برگردان آن مقاله باعنوان (یک متحد متقلب) در شماره‌های ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ جریدهٔ هر دل عزیز امید تقدیم شده است. افزون بر آن، اقدام اخیر کمیتهٔ خارجی کنگرۀ امریکا که سیاست مبهم حکومت را بررورش چند گانهٔ پاکستان مورد انتقاد قرار داده و سفارش کرده که دارایی های مقامات پاکستانی که با طالبان پیوند دارند، ضبط شود وبرسفرشان تحریم وضع گردد، قابل ستایش است. اگر چه در گذشته ها در زمان حکومت کرزی هم چنین انتقادها به صورت انفرادی و گروهی وجودداشت، کرزی ناواتر از آن بودتا از آن فرصت ها استفاده کند.

هشت : افغانستان پس از سقوط رژیم طالبان، حکومت موقت و انتقالی، سه دور انتخابات ریاست جمهوری را پشت سر گذاشت. انتخابات هابا وجود تهدید به قتل و قطع انگشتان از سوی طالبان ومداخلات آی اس آی، بااشتراک وسیع مردم انجام شد. ولی تخطی و تقلب بحدی بود که در پهلوی فساد اداری و تولید و قاچاق تریاک، افغانستان رادر سطح جهان بدنام کرد. در انتخابات سال ۲۰۰۹ کرزی از طریق اشخاص ضعیف النفس گماشتگانش در کمسیونهای انتخاباتی، وایان، قوماندانهای امنیهٔ قوم پرست، توانست بیش از یک ونیم ملیون رأی تقلبی رابه نفع خود جاسازی نماید. مجلهٔ ایکانومیسٹ چاپ لندن در شمارهٔ ۲۹ اگست ۲۰۰۹ خود زیر عنوان (رأی بیشتر از رأی دهنندگان!) نوشت:(تقلب فاحش در انتخابات بجای ایجاد امید در مردم، انزجار بار آورد. اگر رأیهای تقلبی از محاسبه خارج ساخته شود، هیچکس برنده برنده نخواهد بود. انتخابات باید به دور دوم برده شود.) جمی کارتر رئیس جمهور سابق امریکادر همین باره گفت کرزی انتخابات را در دیده است. اواما او را باید ترک کند ویا مردم افغانستان تماس قایم کند .

نه : کرزی تشنهٔ شدید قدرت و میخواست و میخواهد از همین طریق قدرت را به

هر وسیلهٔ ممکن، مشروع یا نامشروع در قوم خود حفظ کند. او فکر نمی‌نماید که یکی از راه‌هاییکه می‌تواند این اندیشهٔ نادرست خود راجامهٔ عمل ببوشاند، همنوایی، همکاری وحمایت از طالبان است. کرزی از آغاز ظهور طالبان در خدمت شان بود واز آنها در شرکت یونیکال نمایندگی میکرد. گفته میشود قرار بود در صورتیکه طالبان به عضویت سازمان ملل پذیرفته میشدند، نمایندهٔ دایمی آنها در آن سازمان تعیین میگرددید.

کرزی پس از بقدرت رسیدن، طالبان رابرادر خطاب کرد واز هرنوع جنایت،

حملات انتحاری، انفجار، حمله بر مساجد، اجتماعات مراسم تدفین وفاتحه خوانی شان انکار میکرد و آنرا کار دیگران میخواند. کرزی تلاش وسیع نمود که

بامسئول ندانستن طالبان، آنها رابه مردم کشور قابل قبول سازد واز وجودشان استفادهٔ سیاسی کند. احمدالله قندزی طی مقالهٔ زیر عنوان (ادامهٔ سیاست حذف

اقوام غیر پشتون) در شمارهٔ ۱۰۰۷ جریدهٔ امید چنین نوشت: (چون کرزی و

دیگر برتر یخواهان پشتون تسلط وحکمروایی قوم خود را رویه زوال می بینند،

فکر میکنند که برقراری رژیم طالبان ادامهٔ تسلط شانرا تقصیمین می نماید . کرزی

صدها طالب جانی را که در میدان های جنگ دستگیر شده و به زندان انداخته

شده بودند، از حبس رها ساخت وصف جنگی شانرا تقویت نمود وزمینه را مساعد ساخت تا در تمام افغانستان به قتل وبد امنی بپردازند، وحشت ودهشت خلق کنند. مسئولیت قتل وبدامنی طالبان در دههٔ گذشته بدوش کرزی میباشد که قاتلان را برادر می خواند وا کتون مسئولیت اختطافها وسربردن مردم بیگناه هزاره، حملات در ننگرهار، قتل جوانان خوست در میدان ورزش، تسخیر موقت شهر قندز، تصرف چندولسوالی در بدخشان وهیرمند، حملات پیهم در فراریاب، جوزجان، کنر، کابل وفرهه وهرات بردوش غنی احمدزی است که دهشت افگنان رامخالف سیاسی می پندارد !

کرزی جبههٔ متحد مقاومت ملی را که بازدارندهٔ تسلط وسیاست پاکستان بر افغانستان، در وجود طالبان بود، دشمن خود میدانست، چنانچه طی یک دیدار با رابرت گیش وزیر دفاع وقت امریکا گفته بودجبههٔ شمال !! به حمایت روسیه اورا تحریب مینماید، همین خاطر ماهرانه شماری از سران جبههٔ متحد را از سرراه خود برداشت. کرزی در انتقال طالبان آدمکش بسوی شمال توسط وسایط دولتی اقدام کرد، جنگ را از جنوب به شمال گسترش داد، زیرافکر میکرد روزی از حضورشان در آنجا استفاده شود. سقوط قندز، جنگهای فراریاب وسقوط چند ولسوالی در بدخشان نتیجهٔ آن بود .

ده : کرزی به تقسیم قدرت میان ارگانهای دولت هیچ باور نداشت، تقریباً همهٔ قدرت دولتی رادر بخش اجراییه متمرکز ساخته بود. شورای ملی که یک ارگان عمدهٔ دولت میباشد، در نزد کرزی ارزشی نداشت وفیصله ها وتصامیم شورا که به مذاق وی برابر نمی بود، به طاق نسیان گذاشته میشد. چون شورای ملی خاتۀ ملت است، اهمیت ندادن به آن، بی اهمیت پنداشتن ملت افغانستان میباشد. اکثریت اعضای شورای ملی هم در بی اهمیت ساختن شورا سهم بسزایی داشتند، زیرا شماری از آنها اشخاص فاسد، استفاده جو، قبیله پرست، غیرحاضران دایمی و نادان وظایف اصلی خود بودند وفکر میکردند قاچاقبری، غصب زمین وزور گویی وظیفهٔ اصلی و کیل است، نه قانونگزاری ومراقبت از اعمال حکومت .

کرزی از قوهٔ قضایه هم مانند دستپاک استفاده میکرد. چون تقرر اکثر اعضای دیوانعالی توسط وی صورت گرفته بود، خدورا قیم آنها میدانست ونمیخواست کسی انظرفات وی سرپیچی کند. رئیس قوهٔ قضایه راتا آخر حیثت سرپرست نگهداشت واو مجبور بود آنچه کرزی میخواست عملی نماید! حیثیت شورای ملی وقوهٔ قضایه چنانیکه باید حفظ میشد، در نزد کرزی وحلقهٔ نزدیک به وی مراعات نمی شد.

یازده : کرزی در زمان قدرت حزب جمهور بخوهان، گل سرسبد قصر سپید بود، وهرناز اورا جارج بوش بخوشی میپذیرفت. حتایکی از نهادهای امریکا اورا خوش لباس ترین رئیس جمهور راعلان کرد ! کرزی برنامه داشت به کمک حکومت جمهور بخوه امریکا، بادستکاری در قانون اساسی، بیشتر از دودوره در قدرت بماند. چنانچه روزی در یک بیانیۀ خود بیان داشت: (حالا که قدرت را گرفته ام ایلاش نمیکم!)

با بقدرت رسیدن حزب دمو کراتها وریاست بارک اواما، ستارهٔ اقبال کرزی افول کرد، هر قدری که تلاش کرد مقام قبلی راباز یابد، میسرش نشد. حکومت اواما بنابر یکنگاتی، نا کاره گی وسوء مدیریت کرزی که میلیاردها دالر مالییه دهنگان امریکا راضایع ساخت وامریکابه اهداف خود نرسید، اوضاع امنیتی بدتر شده رفت، اقتصاد اکثریت مردم بهبود نیافت، مردم افغانستان روز تاروز از حضور امریکاراض شدند، حکومت امریکا کرزی را از نظر انداخت و تقاضای شخصی ویرانپذیر کرد. کرزی بازم توقع داشت باامضای قرارداد امنیتی با امریکا، قادر شود به نفع بی زعامت خود ادامه دهد. زمانیکه تقاضای غیر قانونی و ماشروع وی ردشد، کرزی به بدگویی شروع کرد وموقف دشمنی اتخاذ کرد، حضور نظامیان امریکا ربا علت ادامهٔ جنگ وخشونت خواند، حتا با یحیایی بیان داشت که اگر در میان امریکاو پاکستان جنگی صورت بگیرد، وی جانب برادران پاکستانی خود را می گیرد !!!

دوازده : کرزی ظاهراً بخاطر حصول رضایت شماری از تندروران وزور گویان قوم خود، ادعامیکند که خط دیورند هرگز برسمیت شناخته نخواهد شد! ! در حالیکه خط دیورند رایش از یکصدویست ودوسال عبدالرحمان خان برضا و رغبت خود امضا کرد و آنرا طی یک مجلس شاندار در کابل اعلان نمود . از همان وقت خط دیورند مرز رسمی میان هندبرتانوی و بعد پاکستان وافغانستان شناخته شده است. کرزی وهر شخص دیگری که از خط میگردد، باید یزهٔ حکومت پاکستان را داشته باشد ! معاهدهٔ ۷ ماده یی دیورند را حبیب الله خان، امان الله خان، حبیب الله خان کلکانی، نادر خان، ظاهر خان، داوودخان، تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، نجیب الله، صبغت الله مجددی، برهان الدین ربانی، حامد کرزی واشرف غنی باخوموشی در برابر آن، پذیرفته اند. اگر کرزی یا کسانی مثل او ادعای ارضی در آنطرف خط ارادارند، شاید افغانستان رادر قمار آن بیازند، زیرپشتونهای آن طرف خط به مراتب بهتر از پشتونهای اینطرف خط، زندگی دارندو کسی حاضر نیست از ادعای کرزی وهمفکرانش پشتیبانی کند.

من در سال ۱۹۶۵ برای خرید نهالهای زیتون وستروس به پروژۀ ننگرهار به پاکستان رفته بودم. بیش از دوماه رادر مناطق اطراف پشاور، سوات، ملکن، چار سده وغیره گذراندم. در اکثریت مطلق قریه های خردوبزرگ آنجا جادهٔ اسفلت، آب نل، مکتب، نمایندگی حبیب بانک، برق، گاز، وسایط پراسپورت عمومی وجودداشت، و اوضاع اقتصادی مردم روستاهای آنجا بهتر از اکثر شهرهای افغانستان بود. حالا باسراز بردن میلیارد دالر پول جهان وثروت چهار ملیون مهاجر در آنجا، اوضاع تقییر فاحش کرده و پشتونهای آنجا آسوده تراز تاجیکها، اوزبکها، پشتونها، هزاره های افغانستان میباشد.

در طول مدت پشتونستان خواهی حکومات افغانستان، هیچ نوع صدا از جانب زعمای پشتون آنطرف خط به تأیید آن انعکاس نیافته است. خان غفار خان، ولی خان، اسفند یارولی، اجمل ختک، افراسیاب ختک وغیره آن ادعا رواهی خوانده انلوحود راپا کستانی گفته اند! ! اخیراً محمودخان کچرکی گفت که وی صدها بار پاکستانی تر میباشد! ! در حقیقت تمام غم وانده مردم افغانستان ناشی از دشمنی پشتونهای پاکستان میباشد. جنرال یحیی خان، مارشال ایوب خان، جنرال حمید گل، جنرال درانی، مولانا فضل الحق، مولاناسمع الحق، قاضی حسین احمد، عمر اخان وغیره همه پشتونهایی اند که عرصه رابه مردم افغانستان تنگ ساخته مانع رشد اقتصادی ماشده وامنیت مارابرهم زده اند، حتا مولانا‌های پاکستان فتوای جهاد راعلیه افغانستان صادر کرده اند .

لهذا ادعای بی مورد وخنده آور کرزی وشمار دیگر این مثل وطنی را به یاد می دهد: (جنابانند گهوارهٔ بدون طفل)، (گاه بیدانه باد کردن)!

سیزده : زراعت ومالداری ستون فقرات اقتصاد افغانستان راتشکیل میداد. اکثریت مطلق مردم بوژه روستاها از راه تولیدات زراعتی و حیوان داری حیات بسر میبردند. در زمان ۱۴ سال زمامداری کرزی به این بخش بزرگ اقتصاد توجه صورت نگرفت، با سازی شبکه های آبیاری و زهبری، سربندها و انها عملی نشد. خدمات ترویجی زراعتی، مبارزه با امراض نباتی وحیوانی، چنانکه لازم بود انجام نشد. بانک زراعتی که یگانه مرجع اعطای قرضه های کوتاه مدت، میان مدت ودراز مدت، تهیهٔ تراکتور، دوپاشی، قیچی شاخه بری، ادویهٔ زراعتی بشمول سلفر وغیره بود و تجربهٔ کافی در آن داشت، در اوایل حکومت کرزی لغو شد و دهقانان و مالداران را در یک خلاء بزرگ قرار داد .

بی توجهی به امور زراعتی ومالداری، فرآورده های زراعتی کاهش چشمگیر نمود وجای آنرا محصولات کشورهای همسایه و حتا چین گرفت. با ورود مرغ، پیاز، بادچنان، ملی سرخک، سیب وناک، مسکه وبنیر، آرد گندم، برنج وغیره، کمردهقان افغانستان راشکست و ضربهٔ خیلی کاری وشدید به تولیدات داخلی وارد کرد. بسیاری از دهقانان ومالداران زمینهای خود را ترک کردنویه شهرها به خاطر کار رو آوردند، ویا به کنتک کوچنار پرداختند. از یکسوروستا ها از سکنه خالی شد وزمینهٔ غصب زمین به زور مندان محلی آماده شد، وازسوی دیگر نفوس شهرها متورم گردید وشماربیکاران به صورت سرسام آور افزایش یافت، و مردم بخصوص جوانان به مهاجرتهای خطرناک مبادرت ورزیدند.

جای خجالت است که کشوری که ادعای زراعتی بودن میکند، مسکه وبنیر ایرانی وسزیجات ومیوه جات وحیوانات پاکستانی بازار هایش را اشغال کند. هموطنان درد دیده و آگاه ! من این نظلمنامه را از قول و زبان وافکار بخش وسیعی از شماها جمع‌بندی کردم، نابکارهای اسف انگیز بدنامی به اسم حامد کرزی را فهرست نمودم، در حالیکه میدانم شما و بسی از آگاهان، شاید فهرست طولینتری از خیانتکاری و جنایتکاری و وطنفروشی این بدنام تاریخ سرزمین باستانی مارا داشته باشند، عرصم را بر بوشمردن حفه باز یهای دیگر حامد کرزی، که باید او را به محاکمه بکشاند، معروض داشتم، البته این رشته سردراز دارد! ! حالا ودر پایان ازهریک هم میهم میخواهم فهرست بالا راتکمیل تر بسازند، و تا هنگامی که این حفه باز نام باختهٔ تاریخ کشور را به دست عدالت ومحکمه نسیاریم، نباید از یقینتم، تا باردیگر حامد کرزی و همکاران فاسد وقوم پرست وقبیله بازش ازهر قماشیک که باشند، بر سر نوشت این ملت پرافتخار اما زخم دیده از حکمروایی قبیله، گرفتار چنین سر نوشت شوم نگردند. به امید آن روز! ! /

راستگو و راست کردار (دنباله از صفحهٔ دوم)

کاکاهای محمد سر رسیدند و بشکل جدی مداخله کردند. ولی وقتیکه مسأله به اینجا رسید اطفال به پشتیبانی کلاتهای خود (از فرط جهالت) جدا انکار کردند که ما همیانی نیافته ایم. بزودی این خبر را به عبدالمطلب رساندندو او هم فوری وبه نفس سوخته حاضر شد. وقتیکه از واقعه و انکار کودکان و سرپرستان ایشان واقف شد گفت: این پسر من صادق و امین است، یا اینست که مال و همیان را حاضر میکنید یا اینست که جنگ برپای میشود، تا زنده ایم ممکن نیست کسی بتواند مال مهمان مارا دزدی کند. در این هنگام از پشت دیوار خانه بانوی خانه که مادر معاذ بود همان همیان را بدست گرفت و بالا کرد فریاد زد و گفت: اینک امانت تو ای عبدالمطلب، نه جنگ است و نه جدال. که آن مرد اعرابی بمجرد دیدن همیان بانگ برداشت : اینست کمربند وهمیان من وبعد ناکرد که پول را بشمارد وطرفین متنازعین نزاع را ترک دادند و به سکوت عمیق فرو رفتند ونظرها همه متوجه محمد شد، در این وقت اعرابی هم ندا برداشت که: مال من کامل است و هیچ از آن گرفته نشده است.

عبدالمطلب به اعرابی گفت: ای برادر مال تو از آن تست و ضیافت تو واجب ماست. یکی از نظری گفت که: محمد در این واقعه حقی دارد. و محمد با کمال ادب پاسخ داد: ای پدر من ما مردمی هستیم که بر ادای واجب مزدی نمیخواهیم که از همه سامعین هلهلهٔ اعجاب و تقدیر بلندشد. یکی دیگر ندا کرد و گفت: حق این است که محمد ما صادق و امین است. دیگرش نیز گفت: آری او صادق و امین است. صص ۲۱۱–۲۹۶ محمد در شیر خوارگی و خردسالی، تالیف محمد شوکت التونی. ترجمه: علامه صلاح الدین سلجوقی. سال چاپ جزوای ۱۳۶۷. کتابفروشی کابل. چوک خیبر بازار پشاور.

تقریباً پنجسال پیش کتابچهٔ را یافتم که داستانی بنام میرویس بابا؟ به زبان پشتو بود. وقتی داستان راخواندم و آنچه در آن کتابچه نوشته شده بود، دریافتم که برگردان همین داستانست. اما تنها همه نامهاوشخصیتها ومکانهای هزار و چهار صد سال پیش را؛ از مکه به قندهار ونامهای خانواده ودوستان حضرت محمد(ص) مصطفی صلی الله و علیه وسلم را به نامهای خانواده و دوستان خیالی میرویس هو تک بدل نموده اند. که در همان زمان این دزدی داستان و دروغ شاخدار را از راه جریده امید و سایتهای وزین خاوران و خراسان زمین افشا نمودم ولی اصل داستان را مفصل نوشته بودم.

اللهم صل وسلم و بارک علی النبی الهادی المبارک أشرف الخلق حبیب الحق أبو القاسم سیدنا محمد صلی الله و علیه و علی آله و أصحابه و ازواجه و من آتبعه و اهتدی بسنته و سار علی نهجه إلی یوم الدین اللهم امین یارب العالمین. /

چرا پایه های دین اسلام رویه نازل است؟ (دنباله از صفحهٔ دوم)

– روشنفکران، علما ودانشمندان اسلام میانه رو با اتحاد وهمدستی راه مفاهمه و گفتگو رابا مردم امریکا باز نمایند، ویراساس دلیل وبرهان با مردم وحکومت امریکا که ریشه عمیق ازدمو کراسی، حقوق بشر و صلح دارند، مفاهمه نمایند وآنها را متقاعد بسازند که دین حقیقی اسلام از تجارب امروزی که در سرزمین های اسلامی دیده میشود، فرق دارد. این یک امر حتمی است تا مردم امریکا از خطرات دین افراطی وناسیونالیسم کشورهای اسلامی خصوصاً عربستان سعودی، پاکستان وایران آگاه شوند. فشار بر این سه کشور، شیوع دین افراطی را در سرزمین های دیگر کاهش می دهد .

– مسلمانان میانه رو ومسلمانان حقیقی درین مسألهٔ خطرناک کلید موفقیت رادر دست دارند. مجادله علیه دین اسلام افراطی وهابی ها، داعش، القاعده، بو کوحرام، طالب، مدرسه های فضل الرحمن و سمیع الحق، و دارودسته های بیشمار دهشت افگنان پاکستانی، برای استقرار صلح جهانی حتمی است.

– باید عقیدهٔ راسخ داشته باشیم که بدون تجدید و ریفورم دین اسلام، طوریکه پیغمبر اسلام (ص) توصیه فرموده اند، این دین رویه تضعیف بوده ومواجه به خطرات بزرگ خواهد بود. هر دستگاه وموسسهٔ که درین مورد بی تفاوت و بدون حرکت باقی بماند، آینه اش رویه فنا خواهدبود. دین افراطی که امروز دامنگیر ممالک اسلامی شده، و خصوصاً در افغانستان توسط ملاهای مساجد وچلی ره همنومنی می شود، بحال بشربت مفید نبوده ونمی تواند هویت مردم مارا تعیین نماید.

با وجودیکه انداختن آتش در سرزمینهای اسلامی توسط دشمنان اسلام از بیرون، حقیقت دارد، اما دین افراطی کاذب وسیاسی است که تداوم این شعله های جانگداز وزنده نگهداشتن زبانه های این آتش را حمایت میکند. طوریکه عرض کردم کلید موفقیت و کامگاری در دست خود مردم است، روشنفکران ومسلمانان میانه رو باید قیام کنند وعناصر صلحدوست برای حفظ هویت خود باید بصورت فعال با این عناصر مخرب و موذی مقابله کنند. /

دربارهٔ مرحوم خان آغا سرور (دنباله از صفحهٔ چهارم)

همکار عزیز آقای مشتاق احمد کریم نوری، با رسال مطلب بالا توسط ایمیل به امید، نوشتهٔ دیگری توسط بسته نیز فرستاده، ودر آن ازوفات شادروان داکتر محمد نعیم فرحان در آسترالیاز شادروان استاد محمد آصف آهنگ، از شاد روانان همکاران گرامی امید، کامل انصاری ، استاد زین العابدین عثمانی، مرحومان محمد یوسف پناه و محمد ایوب ماهر مالیار نیز به شایستگی یاد نموده وبه ارواح آن عزیزان درود فرستاده است . /

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۵)دالر - یکسال (۹۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۵۵) دالر = یکسال (۱۱۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۶۵) دالر - یکسال (۱۴۰)دالر

Omaid Weekly

P.O. Box 30818

Alexandria, VA 22310

Tel/Fax : (703) 491-6321 Cell:(571)435-4604

Email: mkqawi471@gmail.com

اعضای فامیل و جمیع دوستان تقدیم داشته، صبر جمیل و اجر جزیل از خداوند بزرگ برایتان استدعا دارم.

البته آیه مبارکه که ای که معنی: همه و همه از آن خداوند اند و به خداوند بر میگردد، رامبرسانه، ممکن منبع مؤثر تسلی و صبر به قلوب داغدیله چنین حوادث دلخراش باشد. خداوند (ج) روح ارجمندی و جمیع گذشتگان راشاد و قرین رحمت خویش گرداند. انشاءالله

برای خانواده محترم و دوستان در اخیر یکبار دیگر صبر جمیل و حوصله مندی مزید و تسلی قلبی تمنادارم. (زندۀ جلو بماند هر که نکونام زبست) مخصوصاً نکونامی که دعای والدین را با خود دارد. با تقدیم احترامات و درود مجدد، یکی از مشترکین جریده وزین امید، اینهم پارچه زیبای پرش و پاسخ گل و گور، از ویکتور هوگو: گور: ای گل عاشقان! باقره های اشکی که هر شب از دیده سحر گاهان بر چهره تو میریزد چه میکنی؟ گل پاسخ داد: او تو بگوبا آنچه پیوسته در کام خود فرومی بری چه میکنی؟ گل گفت: ای گور تیره! من این اشکهارا در درون سایه آرام آرام به صورت عطر و غسل درمی آورم و تحویل مردمان می دهم. گور گفت: ای گل! من از هر روحی که به منس میسپارند، فرشته می سازم و به آسمانش می فرستم!

غلام سخی مجید، نیویارک: درود و سلام به جناب قوی صاحب! خبر وفات شادروان عصیم جان را در جریده امید خواندم و به تأسف و تأثر و اندوه عمیق فرو رفتم. چه چاره! خلدوندر روح شادروان راشاد و جنت هانصیبش بدارد، و به شامو دیگر سوگواران صحبت و صبر جمیل میخواهم.

غلام سخی مهرزاد، اریزونا: جناب کوشان سلام علیکم، بعد از عرض احترام و تسلیت، استدعا دارم خداوند بزرگ (ج) روح جوان تازه گذشته راشاد بدارد و به شما صبر جمیل عطا فرماید.

آقایان مشتاق احمد کریم نوری، دکتر محمد فرید یونس، نور و جوهات، و بانو نبیله یعقوب هر کدام در برنامه های تلویزیونی خود بخاطر وفات محمد عصیم جان مطالب مفصل داشتند و با خانواده آن شهید مرحوم ابراز همدردی و تسلیت کرده اند. آقایان همایون اکرم، جواد مرشدی، غیاث نشاط، حاجی امین قدیر زاده، نعم مجددی، فضل غنی مجددی، امان کبیری، استاد احمد راتب، دکتر ظاهر سلطان، استاد و اوصاف باختری، دکتر محمد طاهر هاشمی، سید مصطفی هاشمی، بی بی فاطمه کیفی و استاد امیر کیفی با پیغام های تلفونی، خانم نذیره عظیم کربسی و سایر کارکنان تلویزیون آریانانویز نیز با بخش چندین باره اعلان مراسم خاکسپاری و فاتحه آن مغفور بر مراتب امتنان ما افزودند. به نمایندگی از همه وابستگان، از یکایک دوستان و محبان اظهار تشکر میکنم. خداوند خانواده هر یک از ایشان را از چنین مصیبت، در ذیل مراسم خویش نگهدارد. باسپاس.

هو الله الباقی!

دیروز یکشنبه سوم جنوری ۲۰۱۶ چهلمین روز وفات فرزند و پسر دوم، شادروان حاجی انجنیر محمد عصیم کوشان بود. دوستانی در منزل جمع آمدند، و جناب فضیلت مبارک قاری عبدالولی مبارک، که محمد عصیم از مقتدیانش در مسجد مبارک مصطفی (ص) در شهر اندل ورجینا بود، پس از ختم کلام الله مجید دعای سوزناکی در حق آن جوان نامراد کرد، و همگان آمین گویان، از دربار حضرت لایزال استدعا کردیم تا روان عصیم جان را شاد بدارد، با همه شهدا و گذشتگان ما، و قبورشان را فردوس برین بدارد. درین محفل عزاداری، یکی از بزرگترین استادان گستره ادبیات فارسی دری، جناب دکتر رضا برهانی نیز تشریف داشتند، جناب استاد برهانی در محفل خاکسپاری و فاتحه محمد عصیم جان نیز حضور یافته و با این خاکسار غمشری یکی کرده و تسلیت داده بودند.

در همین محفل، جناب استاد یوسف سیمگر باختری، بنیانگذار مجمع فرهنگی (خانه آینه)، که استاد برهانی را از کانادا دعوت کرده و در یک برنامه خانه آینه به تجلیل استاد پرداخت، قرار گذاشت تا در آینده نزدیک، محفل بزرگداشتی را برای مرحوم محمد عصیم برگزار کند، و برخی از دانشمندان و دوستان از جمله جناب دکتر رضا برهانی در آن محفل سخنرانی نموده و به روح عصیم جان درود و سلام تقدیم نمایند. محمد قوی کوشان

به یاد شادروان محمد عصیم، این سروده زیبای قهار عاصی فقید راجع میکنم: هر شب هوای کوچه دلدار میکنم دل راتسلی از در و دیوار میکنم از بسکه با خیالی وی آغشته میشوم از دور دور قصه ی بسیار میکنم تمثیل نقش مردم هوشیار میکنم من نان گرم نذر رخ یار میکنم او را تمام باغچه دیدار میکنم سرتا به پای عشقم و بازار می کنم این هم غزل معروف استاد حسین شهریار، که فرشته جان، نامزد محمد عصیم انتخاب کرده، و در صفحه رخما (فیسیو ک) خود گذاشته است:

نه وصلت دیده بودم کاشکی ای گل نه هجرات که جانم در جوانی سوخت ای جانم به قربانت تحمل گفتمی و من هم که کردم سال ها اما چقدر آخر تحمل بلکه یادت رفته بیمنت چو بلبل نغمه خوانم تا تو چون گل پاکدامانی حذر از خار دامنگیر کن دستم به دامانت تمنای وصالم نیست عشق من مگیر از من به دردت خو گرفتم نیستم در بند درمات امید خسته ام تا چند گیرد با اجل کشتی بمیرم یا بمانم پادشاهای جیست فرمانت شی ی دل به هجران تو ای سلطان ملک دل میان گریه می گفتم که کو ای ملک سلطانت چه شهبایی که چون سایه خیزدم پای قصر تو به امیددی که مهتاب رخت بینم در ایوانت دل تنگم حریف درد و اندوه فراوان نیست امان ای سنگدل از درد و اندوه فراوانت به شعلت شهریارا بیدلان تا عشق میوزند نسیم وصل را ماند نو بد طبع دیوانت



حاجی محمد عصیم در مزدلفه بعد از زیارت محل آخرین خطبه جمعه حضرت رسول اکرم (ص)، بر یکی از اشترانی که به کرایه داده میشود، سوار شد و مبلغی شترسواری کرد و از شتر خوشش آمد. از همانجا این شترک ساختگی را پسندید و خرید و با خود به امریکا آورد. آن شادروان این عکس یادگاری مادرش را دوست داشت.

احترام تقدیم میدارم و جای آن جوان ناکام را بهشت برین میخواهم. شهادت رسید که من بعد از یک صحبت تلفونی با شما، ازین خبر جانگداز فهمیدم شو که شدم و به اصطلاح نزد شما عزیز، خود را کم احساس نمودم و از شما پوزش طلبیدم. رباعی اهدابه خانواده معظم تان: از کوتل تالقان کسی تیز نشد - از مردن آدمی زمین سیر نشد گفتم بروم به پیش استاد اجل - مردن خو حفس ولی جوان پیر نشد.

در حق آن جوان برومند همه آتھاییکه در وطن من و شما ملت سرفراز و اسیر افغانستان، بدست سفاکان شقی و دوزخی، مفت و رایگان به شهادت رسیده می رسند، و درین چند سال تعدادشان به ملیونان بالغ میگردد، درود بی پایان نثار می نمایم. به شما انسان شجاع و دلیر مجدداً حوصله، بردباری و شکیبایی مطلبم. بر دشمنان غالب و پیروز باشید. گلچینی از غزلیات شمس تبریزی را بنام شهکار شعر فارسی اهدا می کنم:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
بشنیدم از هوای تو آواز طبل باز
باز آمدم که ساعد سلطنتم آرزوست
یعقوب وار و اسفا ها همی زدم
دیدار خوب یوسف کنعالم آرزوست
بالله که شهر بی تو مراحمس می شود
آوارگی و کوه و بیابانم آرزوست
زین همراهم سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او
آن نور روی موسی عمرانم آرزوست
زین خلق پرشکایت گریان شدم ملول
آن های و هوای نعره مستانم آرزوست
گو یاترم ز بلبل اما ز رشک عام
مهریست بر دهانم و افغانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گردشهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می نشود جسته ایم ما
گفت: آنکه یافت می نشود آنم آرزوست
یک دست جام باده و یک دست زلف یار
رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

امیدوارم ربطی میان موضوع و روزگار کنونی بشریت، درین شهکار حضرت مولینای بلخ خاطر عاشقان را بیشتر صفایی بخشد و تسلیتی هم باشد بر خاطر رنجیده خانواده های داغدیله در وطن اسیر و بی رهنما و بی سرپرست من و تو! بلی، ملت! برای تو و آیندگان میباید بشم.

سیداکرم نسفی: محترم محمد قوی کوشان مدیر صاحب مسئول جریده امید! بعد از عرض سلام و احترامات همیشگی، اجازه دهید عمیق ترین و صمیمانه ترین تسلیت خود را بمناسبت وفات المناک و ناپهنگام حاجی محمد عصیم جان کوشان بشما و همه اعضای فامیل تان ابراز بدارم. خداوند بزرگ متوفی را غریق رحمت خود دیگر داند و به شما فامیل کوشان اجر جمیل و بردباری عطا نماید. نبود برادر ما واقعاً یک ضایعه جبران ناپذیر است. درد و اندوه جوانان در وضع آشفته فعلی وطن و جهان قابل درک و احساس میباشد. با تقدیم احترام و تسلیت بی پایان.

صفی الله التزام، ژورنالیست میدیای آزاد افغان از نیویارک: جناب محمد قوی کوشان! از فوت برادر گرامی و همکار پرکار جریده وزین امید، با کمال تأسف و تألم اطلاع حاصل کردم، و خیلی همتا تر و غمگین شدم. انجنیر صاحب محمد عصیم کوشان، چنانکه جناب شما از خدمات صادقانه وی آلاش و سیمای نیک مرحومی اشاره فرموده اید، عمر عزیز خود را در خدمت وطن و مردم کشور عزیز خود افغانستان، در جریده وزین ملی امید وقف کرده بود، که قابل ستایش و تمجید است. خداوند بزرگ جنت فردوس برین رانصیبش فرماید و روحش شاد باشد. به وسیله این نامه مراتب تسلیت و تعزیت خود را و جمع غفیری از افتخاراتی گرامی شهنویس و حومه و همچنان تعداد کثیری از مهاجرین افغان در پشاور رابه تمام اعضای فامیل مرحومی، دوستان، ارادتمندان، اهل دانش و قلم و همکاران مطبوعاتی و شما عرض میرسانم. یادش گرامی باد!

آکادمیسین دکتر علوم عبدالرزاق اندرابی: محترم محمد قوی کوشان سردبیر اخبار وزین امید! نسبت وفات المناک مرحوم حاجی محمد عصیم کوشان جوان، مراتب تسلیت و تأثرات قلبی و بردارانه خویش را برای شما، خانواده و دوستان و به همه بازماندگان شان ابراز میدارم و از بارگاه ایزدمتعال به روح عصیم جان کوشان جوان مغفرت می طلبم. برای همه بازماندگان شان صبر جمیل و تحمل آرزو میکنم، برای آن مرحوم فردوس برین تمنای کنم، و روحش شاد باد! محمد حسین نصرتی، از کالیفورنیا: برادر بسیار محترم آقای کوشان! با کمال تأسف خبر ضایعه فرزند گرامی شما در حالیکه در شفاخانه بودم شنیدم. بهترین صبر و حوصله در برابر اینگونه واقعه دلخراش اجر جمیل دارد. امیدوارم خدای بزرگ و توانا به شما و مادر محترمه اش صبر عنایت فرموده، روح ارجمند متوفی راشاد و مورد رحمت خود قرار دهد.

گران بیرک زی، کالیفورنیا: برادر محترم فاضل جناب کوشان، مدبر جریده وزین امید! با عرض سلام و احترامات برایتان، عمیقترین مراتب تسلیت و همدردی خود و خانواده رابه مناسبت حادثه بسیار غم انگیز و متأثرکننده ای که اخیراً در فامیل محترم به وقوع پیوسته، به شما، خانم محترم تان مادر داغدیله،

بازگشت همه به سوی اوست پیام های تسلیت به خاطر وفات محمد عصیم کوشان همکار نزدیک و اصلی هفته نامه امید از شماره اول تا شماره یک هزار و نهم

دکتر عبدالغفور روان فرهادی، شمال کالیفورنیا: ارجمند گرامی محمد قوی کوشان! فوت محمد عصیم جان کوشان در سالهای جوانی، برای من بسی الم انگیز بود. اینک دعایی را از کلیات قاری، مرحوم عبدالله ملک الشعراء، انتخاب کرده، در حقتش اداء و به او خطاب می کنم:

جای تو بهشت جاودان باد خاک تو زیارت جهان باد
گردیدجو صنف صنف مردم جوی تو به صنف راستان باد
جسمت ز فشار قبر اینم روح ز عذاب در امان باد
بر تربت تو ز رحمت حق قندیل بهشت شمعدان باد

ضیاء کمال از کانادا: عرض تسلیت خدمت برادر داغدیله! وفات ناپهنگام محمد عصیم کوشان، نوردیده و جگر گوشه برادر عزیزم آقای محمد قوی کوشان، که در جریده امید در شماره ۱۰۰۹ چاپ گردیده بود، مراسم سخت ناراحت کرده است. من بدین وسیله بعد از تقدیم احترامات، از صمیم قلب تسلیت گفته و از خداوند لایزال و متعال بهشت برین برایش تمنانموده و برای تمام خانواده صبر جمیل آرزو کرده و به خداوند کریم و رحیم می سپارم. الله پاک از هر گونه گزند روزگار به امان خود داشته باشید تان.

عتیق الله کاکر، ورجینیا: برادر محترم کوشان صاحب! از باغ عمر آن گل نورسته مرا - گلچین روزگار به صدجور چید و رفت - جز درد و رنج نیست درین رهگذار عمر - خرم کسی که زوده منزل رسید و رفت / ای پسر من! بی همگان به سرشویی تو به سرنمی شود - داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود جناب کوشان صاحب! در دهر نه تنها من و تو بسمل یاسیم - گر باز شکافی دل هر ذره دو نیم است / چه عزت چه خواری اقامت محال است - به هر رنگی ازین رهگذر رفته باشی - سلامت درین کوچه وقتی ست بیدل - که از آمدن بیشتر رفته باشی! کار من بیچاره قوی بسته شده، بگشای خدایا که گشاینده تویی - مرهمی لطف کن که خستم دلم - مرحت کن که بس شکسته دلم.

خداوند برای تان صبر جمیل عطا فرماید. آمین یارب العالمین

سیدحسب الله ولی، اوهاوا، نبراسکا: محترم کوشان صاحب سلام، خدا کند با بقیه فامیل محترم صحت مند باشید، از خداوند بزرگ برایتان صبر جمیل میخواهم، و از دردی که کشیده اید، درین چیزی بیشتر از بیکما، کاملاً احساس کرده می توانم، و طوریکه در کارت تسلیت برای تان به مناسبت رحلت محمد عصیم جان اظهار کردم، مرا خیلی تکان داد و خاطر من را بی اندازه حزن ساخت. نه تنها من بلکه تمام فامیل مرا و دوستانم را متأثر ساخت. خداوند متعال عصیم جان را غریق رحمت کند و بهشت برین را جای این جوان برازنده، ذکی، خوش خلق و بی نهایت خوش اخلاق نماید. روح عصیم جان شادباد! عصیم جان برای همه فامیل مان حیثیت یک برادر زاده بس گرانبها، عزیز، محترم و دوست داشتنی را داشت و دارد و خواهد داشت.

یکبار دیگر به روح پاک عصیم جان دعا میکنم و برای هر یک شما، تمیله جان، قویم جان و متبافی خانواده محترم تان صبر جمیل خواهانم. /

اقلینا و دکتر حمید منشی، ورجینیا: سلام و احترام خویش را حضور محترم کوشان صاحب و محترمه دکتر صاحب تمیله جان درد دیده تقدیم می داریم. مایقین کامل داریم که شما ایمان قوی و اعتقادی که به ذات توانا دارید، و هر چیز را از جانب آن خدای یکتایماید، خداوند انشاءالله شما را صاحب صبر جمیل نموده باشد و تا اندازه تسلی شده باشید. طول عمر به شما، اولاد و همه فامیل تان از بارگاه رب جلیل استدعا می داریم. باحرمت زیاد.

خانم هما نوری، از نیویارک: دلم زین زندگانی سرگرانس - نمیدانم چرا رازش نهانس - اگر تیراج لب بگدم رها شد - نمی بیند که پیرس یا جوانس! محترم کوشان صاحب و محترمه خانم شان را سلام تقدیم میدارم. گرچه پسر بزرگ نوری جان (آقای مشتاق احمدنوری) در پروگرام خود در تلویزیون پیام افغان سر سلامتی برای شما و فامیل محترم تان از طرف خود همه اعضای فامیل تقدیم کرد، من هم لازم دانستم که توسط شعری که در فوق ذکر شد، غمشریکی خود و فامیل را برسانم. و هم علاوه میدارم از نشریه زیبای شما که شوهرم مشترک آن است، من هم استفاده خوب مینمایم. مضامین آنرا مطالعه میکنم و در همان روز بسیار مصروف میباشم. با تشکر (محترمه بی بی حاجی هما نوری، نازتبه اول در معارف کشور خدمت نموده و چهل سال معلمه بودند)

الحاج امان الملک جلاله: حادثه جانگاہ و دلخراش گر پیرتو د ساله بمیرد عجبی نیست این ماتم سخت است که گویند جوان مرد هر چند که بنا بر حکم الهی (کل نفس ذایقه الموت) مرگ حق است و هر موجودی درین دنیا پایانی میداشته باشد، اما این پایان رسیدن تأثیرات و انعکاسات غم ها، شادی ها، زبان ها، مفادها، تأسفات ها و امیدهای مختلفی از خود بیجا می گذارد که اذهان ما را تا مدت های طولانی تحت تأثیر و نفوذ، گرو و انحصار، تسلط و حاکمیت خود محسوس نگهمیدارد. چنانکه به مردم با ازین رفتن افراد ظالم و جنا بیکار خونریز و جبار، مودی و تحریک احساس خوشی و آرامش، سکون و فراغت به جامعه و افراد حاصل میشود. اما در مقامیسه باز دست دادن جگر گوشگان، ارجمندان عزیز و دلیند، صالح و فدا کار، پرفیض و کمال، دستیار و مدد گار خانواده و جامعه، غم عمیق و جانگاہ، افسوس و اندوه یأس و حرمت را بر قلب و روح و جسم و پیکر ما بار میکند، که نقل و حجم سنگین آن مارا خرد و خمیر میسازد، همانا وقوع چنین واقعه جگر خراش، پردرد و الم فوت ناگهانی ارجمند نوردیده محمد عصیم جان بر فامیل، اقارب، متعلقین و منسوبین و جامعه افغانی تأثیر عمیق غم و حسرت باقی گذاشته که التیام و جبران آن واغماض آن مشکل و بعضاً ناممکن می گردد.

با کمال تأسف، والدینی که باشوق و علاقه، با عشق و محبت، جان نشاری و فداکاری، کوشش و تلاش، رنج و محنت، نونهال زندگی شان را به سن تکامل می رسانند، و چشم امیدشان بسته به چیدن ثمره پرفیض و کمال، سعادت و خوشبختی ازین درخت رشید است، که ناگهان باد صرصر ظالم و بینانکن، این درخت به ثمر رسیده، وسیله بر آوردن آرزوها و آرزوهای این قوت قلب و پیکر والدین را سرنگون و به باد فنا می افکند. چقدر جانگاہ و چقدر جگرسوز و مایوس کننده است، که سوک و درد آن تا سالهای سال اذهن و خاطرشان زودده نمی شود، که خداوند در آینده از همجو مصیبت هامصون شان بدارد. ولی یگانه وسیله تسکین و آرامش روحی، تسلیمی به اراده خالق لایزال و اختیار نمودن راه صبر و حوصله و دعای مغفرت و بخشش به آن ارجمند نامراد و از دنیارفته میباشد، که خداوند بهشت برین را جایگاهش گرداند. آمین

الحاج عبدالخالق بقایی پامیرزاد از سویدن: مدافع آزادی و حامی فرهنگ نیاگان، جناب محمد قوی کوشان، مدیر مسئول و سردبیر دو هفته نامه امید مردم افغانستان، دامت عمره. از وفات فرزند دلیند شما اطلاع یافتیم، و اینک مراتب تسلیت و همدردی و غمشریکی خود را بیحیت دوست به شما، بحضور کلیه اعضای خانواده گرامی تان بویزه شما پدرمهربان و والده گرامی شان با کمال

عبدالخالق بقایی پامیرزاد وطنم، سرزمینم، آشیانم وطن کوی و کنارت لاله دارد غمانت حاصل دست تجاوز وطن آزادی ات آرمان ما شد گذاریم جان و سر در راه عشقت صحبت عریان با کُرزی، غنی احمدزی، ستون پنجم، حنیف اتمر و سایر مزدوران بیعیرت، یعزت و غلامان حلقه بگوش انگلیس، امریکا اسرائیل و پاکستان، و کلیه دشمنان ملی وین المللی افغانستان !

حامد کرزی، این خاین ملی چندروزقبل ضمن صحبت آشکار، دستورقتل آزادیخواهان، وطنپرستان وشفیقتگان این آب و خاک را صادر کرد. کرزی، پس ازصحنهای داغ و تند احمدسعیدی فرزند راستین وصدیق افغانستان ودشمن آشنی نایدیرپاکستان، گفت کسانی که پشتونهای دوطرف خط دیورند را می کویند وجناپتهای ناپخشودنی شانرا درطول تاریخ پنج صدسالۀ معاصرافغانستان افشامی نمایند، درموردایشان بایداقدامات جدی صورت گیرد. منظور کرزی که یابینه اش که ثبت مطبوعات داخلی وخارجی است، به قتل رساندن قشر روشنفکر وبالخصوص آزادی خواهان بود.

دوروزپس ازین یابینه، ارگ نشینان بالای احمدسعیدی حمله ورشده می خواستند او را بکشند، ولی او باوجودیکه درمیهای تروریست های ارگ درسرو صورت نازنیش اصابت نمود، زنده ماندوبعده در کشور دوست هندوستان تحت تداوی قرار گرفت.اگر در شفاخانه های کشوربستر میبود، حتماً به حیات شیرین او خاتمه میدادند.من به این آزادیخواه نابغه ودانشمندطرازاول کشور می بالم واورا از دل وجان دوست دارم، این بیت رازشاعری قرض میگیرم وبتنازقدم های او مینمایم.اوماندن من هزاران دوست وعاشق سینه چاک دارد. خداوندمتعالم او وامنالم اوراعمر جاودانی نصیب فرمایدتامکروبهای داعش وطالب والقاعده گلبدین ودیگرافراطیون وتروریستان راز آب وخاک آریانا،خراسان وافغانستان پاکسازی کنند وبلاهای شوم نامردان غدارپاکستان رابه ناکامی مواجه سازند.

تنت به نازطیبیان نیازمند مباد وجودنازکت آزردۀ گزند مباد

پس ازحمله برجان سعیدی، تروریستهای ارگ برآقای توحیدی تاختند، ودر یک حملۀ پلان شدۀ دیگربه قتل شخصیت یی بدیل افغانستان، دوست ملت مظلوم وسرفرازملت ماآقای جاوید کوهستانی پرداختند.مگراینهام به لطف ومرحمت نکهیان حقیقی جان سلامت بردند.

گروه مزدور غرب وپاکستان که درطول۳۵سال ملیونهاشخصیت مبارز و دیگراندیشان خاصناً آتهایی را که دردل ودماغ مردم ماجای دارندوملت افغانستان آنهاراچون مردمک چشم دوست داشتندوزارند، نامردانه و بز دلانه چه به اشارهٔ غرب وچه به اشارهٔ پاکستان ونو کران وطنی ازین برده اند، حتی به تصفیۀ نژادی پرداخته اند، مگر از خون آن آزادیخواهان، امروزجوانان برومند وفدا کاری سربلند کرده اند که میخوانند گهوارهٔ نیاکان شان رازمکروهایی پلبد و نحس پاک کنند، وافغانستان سربلند، مستقل وسچه وپاک رابه تاریخ تحویل بدهند وافتخار (غرور پایدار) برابری ابد کسب کنند.

من این غرور پایدار رابه احمدسعیدی، به جاوید کوهستانی وصدیق الله توحیدی تبریک میگویم وسلامتی شانرا ازایزد متعال تمنادرم. از زندگی این سه شخصیت وشخصیتهای باوجدان وپاکنفس دیگر درمیان ملت افغانستان که معلوم است که آنهاذرمبارزات طولانی شان، ولو اینکه درپستهای مهم خارج وداخل کاروخدمت کرده اند، اما ازخون ملت سرما به نیندوخته اند وبلندمنزها ومار کپتهای گوناگون نساخته اند.

ارگ نشینان وستون پنجم خجالت بکشند که وطن زیبای ماراغرق در فساد کردند و پولهای بادآورده راتاراج نمودند.امروزافغانستان از عقب مانده ترین کشورهای روی زمین است، واین شرمساری تاریخی فقط و فقط مربوط ارگ نشینان ومزدوران آی اس آی میباشد.

باین شعر جذاب صحبت خودراخاتمه میدهم، ولی گفتمان (غرور پایدار) ادامه دارد:
سرزمین سو گواران:پیشکش به ملت مبارز وپرافتخار افغانستان
باز روز الوادع از کشورم آمد
بیاد اشک چشم وناله های مادرم آمد
بیاد کاروان اشک چشم من نمی گیردقرار بی سروسامانی بوم و برم آمد
بیاد خانهٔ بی سرپرست و کود کان بیگناه کشوری رهنماور رهبرم آمد
بیاد بی غذایی، بی دوایی بی پناهی دروطن مردمی درماندۀ فرمانبرم آمد
بیاد سفرۀ مطبوع چودیدم ازغذاهای لذیذ کودک بی نان خشک کشورم آمد
بیاد چون نالم گشته اعضای وجودمن جدا فکر جستن تا نمودم پیکرم آمد
بیاد آسمان خاطرم شدیی فروغ ای احمدی سرزمین سو گواران کشورم آمد
بیاد (شعرازشاعر محبوب عیشاه احمدی حباب -بیت آغاز گفتمان از نگارنده، بقای)
بادداشت:این گفتمان به مردم شریف قوم پشتون که به وحدت ملی احترام وباور دارند ودرراه آزادی وطن از جنگال بیگانگان قربانی ها داده ومیدهند،هیچ صورت تعلق ندارد. بقای /

ملی گرایی درافغانستان : برای فهمیدن بهتر پدیدهٔ Nationalismیا ملی گرایی در افغانستان لازمست اولترازهمه مکنی به ارتباط حقوق وشخصیات Privacy فردی در فرهنگهای فردگرا کنیم، که درافغانستان بسیار کم و حتی هیچ وجود ندارد. درجهان غرب بطور مثال سن وسال، طرزلباس، حالت مدنی(تجرد یا تأهل)، معاش ماهانه وغیره یک امر شخصی تلقی میشود که به دیگران ارتباط ندارد. اما درافغانستان وقتی یک افغان بابک امریکایی ملاقات میکندسئوالهای ذیل رامطرح میسازد :

(چرا تاحال عروسی نکرده یی؟ در یک ماه چندمعاش داری؟ خانمت چندسال دارد؟ چرا پابدر ومادرخودیگجای زندگی نمیکنی؟ ... این مسایل در فرهنگهای جامعه گرا همه شخصی میباشد ودیگران حق ندارند دربارهٔ آن سؤال کنند. موضوع دیگر شخصی درغرب همما فاصلهٔ جسمی بین دوفراست، که باید همیشه مراعات شود. اما این نوع نزدیکی فاصله در فرهنگ فردگرای افغانستان وجودندارد. دوافغان پهلوی هم می ایستدوبه جان همد یگر دست میزنند. مردها درامر بکا دست بدست راه نمی روند وراه رفتن یک زن و مرد با همدیگر یک مسأله شخصی میباشد، اما نه درافغانستان .

* عدم حقوق مساوی انسان درجامعۀ فردگرا یک امر بسیارجدی تلقی می شود. معادل کلمۀ همشهری درپشتو ودیگر السنۀ افغانستان کلمۀ (تبعه)است، این کلمۀ عربی معنای (تابعیت) رادارد، ودر زبان انگلیسی به معنای (رعیت subject بکارمیروود که از کدام حقوق و مزایا برخوردارنمیباشد. ازطرف دیگر کلمۀ (شهروند)درقاموس چنین تعریف میشود: (فرد دارای حقوق ومزایا) که در غرب معمول است.

درفقدان حاکمیت قانون Rule of Lawوعدم حمایت ازحقوق بشری در افغانستان مردم مجبور اند که به خانواده، قوم وقبیله وغیره برای بقا و پیشرفت خویش متکی باشند. ازهمین لحاظ مردم کشورما اول پشتون، تاجیک، هزاره، اوزبک وغیره اند، بعد افغان. این امر مسأله ملی گرایی رامطرح می سازد که درشرق وغرب معنای جداگانه دارد . (دنباله درصفحهٔ هشتم)

داکتر احسان انتظار شمال کالیفورنیا

دربارهٔ فرهنگ (۶)

«**خون نسبت به آب غلیظ تراست**» (مثل هزارگی)
فردگرایی وجامعه گرایی : بعدازرسیدن طالبان به قدرت درافغانستان، مجسمه های بودارا دربامیان ویران کردند. این امر فقهر و غضب جامعهٔ بین المللی بشمول ملل متحد رابرانگیخت، واین عمل وحشیانۀ طالبان راتقیح کردند. افغانها نیزدر داخل وخارج کشور نفرت ونازجار خویش را ابراز کردند. اما اکثر برادرهای پشتون در مقابل تخریب این میراث فرهنگی خاموش ماندند. من موضوع رابا یکی ازسرناسان پشتون درمیان گذاشتم وعلت این خاموشی راجو با شدم. وی که اکثراً درادیو هاوتلو بزبونهای امریکامصاحبه میکند، گفت: (تقیح کردن طالبان درحقیقت انداختن آب درآسیاب احمد شاه مسعوداست که نباید صورت بگیرد.) باید یادآورشد که احمد شاه مسعود بگانه کسی بود که هنوز با طالبان درجنگ بود ودیگر قوماندانها به دویی ودیگر کشورها فرار کرده و افغانستان رابرای طالبان رها نموده بودند. من برای این برادر درجواب گفتم که کدام یک بهتراست؟ ریختن آب درآسیاب پاکستان یا یک افغان خودما؟ لا جواب ماند وجیزی نگفت !

این امریوضاحت نشان میدهد که منافع قومی برمنافع علیای کشوردر افغانستان ترجیح داده میشود. تذکرارز بودای بامیان مقدمۀ بود بر بحث دربارهٔ بعدوسم فرهنگ، که دربارهٔ رابطه بین فرد باجمعه می باشد، واین سؤال را جواب میدهد که چرا در فرهنگهای افغانستان منافع خانوادگی، قومی، مذهبی (شیعه وسنی)، زبانی، ستمی و ایدئولوژیکی برمنافع ملی ترجیح داده میشود .

* از نگاه رابطهٔ فرد باجمعه، فرهنگها به دودسته تقسیم میشوند:
یکی فردگرایی Individualismودیگرجامعه گرایی Collectivism.درفردگرایی افراد خودتصمیم میگیرندومسئولیت اعمال خویش را بعهده میگیرند، امادر جامعه گرایی فرد درخدمت جامعه میباشد.

نخست اینکه بعد فردگرایی بابعد فاصلهٔ قدرت ارتباط معکوس دارد، یعنی فرهنگهایی که در آن فاصلهٔ قدرت بالاست، بیشترجامعه گرا و برعکس آتهایی که درجۀ پایین دارند، فردگرا میباشند. در فرهنگهای مثل افغانستان افراد در خدمت خانواده، قوم ودیگر گروهامیباشند، ازهمین لحاظ تصامیم مهم زندگی ازقبیل ازدواج، رشتۀ تحصیل، پیشه وشغل، ایدئولوژی وغیره راختواده ودیگر گروهها میگیرند و افراد در آن سهم چدانمی نارند. سرپیچی ومخالفت باتصامیم خانواده وغیره عواقب وخیمی درقبال دارد. همبستگی وتهدگروهی یکی از مشخصات بارز فرهنگهای فردگرا میباشد. افراد در چنین جوامع مجبورند برای حفظ سلامت وپیشرفت درامور زندگی متکی بر خانواده، قوم وغیره گروهها هستند. بنابراین علت افراد در هر وظیفۀ قراردارند، ازمعلمی گرفته تا وزارت ورباست جمهوری مسئولیت خودمیدانند که اعضای خانواده، اقارب، قوم و غیره را کمک ویاری کنند. مثلاً یک وز بر میکوشد کرسپهای مهم رادر وزارت به اعضای خانواده، اقارب وقوم مربوط بدهد. در زمان حکومت کرزی اکثر مامورین ازمدیریت عمومی بالاتر در انحصار چندقوم قرارداشت. وزارتخانهٔ دفاع (مارشال فهم/بسم الله محمدی) داخله (قانونی، محمدی) وخارجه (عبدالله) راتاجیکها خاصناً پنجشیری ها انحصار کرده بودند. دروزارتهای انکشاف دهات (حنیف اتمر)، تجارت(احدی) ومالیه (اشرف غنی واحدی) اکثرپشتونها چو کی ها را دراختیار داشتند، وبالاخره وزارتخانه های امورزان (سیما ثمر) و تحصیلات عالی(سروردانش) راهزراه هاتصاحب کرده بودند. درین مقرریها شایستگی(تههد، تحصیلات، لیاقت وپاکنفسی) مطرح نبودومتأسفانه هنوزهم این معیار مدنظر گرفته نمیشود. همچنان گروهها علاوه از کمک درشغل ووظیفه، مسئولیت اعمال بد افرادخویش رامیپذیرند، مثلاًاگر عضو یک خانواده مرتکب کدام جرم یاخیانت شوند، پلیس پدر یابرادر اورا دستگیر میکندتامجبور شوند مجرم را تسلیم حکومت کنند .

خاصیت دیگر این تههد ومسئولیت پذیری گروههای خانوادگی، قومی و غیره اینست که اگر یک فرد گناهی رامرتکب شود، همۀ خانواده وقوم ودیگر گروهاهتمم ساخته میشود. مثلاًاگر یک پنجشیری دزدی کند همۀ پنجشیری ها را دزد تلقی میکنند، بهمین منوال اگر یک پشتون مرتکب کدام قتل شود، همۀ پشتونها قاتل به حساب می آیند !

خصوصیت دیگر فرهنگ جامعهٔ فردگرا مثل افغانستان درآنتست که خانوادهٔ منمند ومتصل Extended Familyدر آن وجوددارد. در یک خانوادهٔ متصل و منمند کاکا، ماما وخاله واطفال وهمسران آنها نیزمیشود که از یک خانوادهٔ تکی یا هستوی Nuclear Familyدر فرهنگهای فردگرا متفاوت است وتنهاشامل همسر واطفال میشود. نوع ساختار خانواده بستگی به تمدن Modernityدارد. خانواده های منمند در جوامع عنعنوی وغیرتمدن معمول است، اما در فرهنگ های تمدن و فردگرا خانواده ها تکی ومحدومیباشند .

انسان تمدن وغیرتمدن ازهم چه فرق دارند؟ برای جواب این سؤال ما گفتار انسان شناس فرهنگی معروف هالییدی راتقل میکنیم: ((انسان تمدن از تجارب نوهراس ندارد و آنرا به آغوش میکشد، تحت تأثیر فشار و قدرت والدین قرارنمیگیرد، وقت برایش ارزش دارد و کارهاراطبق پلان پیش میرد،خواهشات (مثل ازدواج) رابه تعویق می اندازد، اهم را از مهم تشخیص میدهد واولیت را تعیین میکند، فکرمی کندبه محیط طبیعت غلبه حاصل میکند و آنرا در کنترل می آورد، به علم وساینس عقیده دارد، وبالاخره یک انسان امروز برای حصول معیارهای شایستگی ازدل وجان کوشا میباشدودر آن خویشینی نشان میدهد.

اما برعکس، انسان غیرتمدن وعنعنوی تنگظراست، به جهان از در شک و تردید نگاه میکند، عقیده دارد که زندگی بهتر ومرغه به بخت وطالع یا رضایت خدایان مربوط میشود، ازطرف پدر ومادر برای برای بهبود زندگی هدایت و رهنمایی میشود، خودرا مسئول اعمال خودندانسته وعقیده دارد که خانواده و دیگر گروهها مورد قضاوت قرارمیگیرند نه فرد، وبه تعویق انداختن خواهشات پابندیست .

فرنگهای فردگرا وجامعه گرا از نگاه اقتصاد نیزباهم فرق دارند. فرهنگهای اول الذکر از اقتصاد انکشاف یافته برخو دارند اما جوامع جامعه گرا مثل افغانستان اقتصاد درهم شکسته دارند واز فقر وتنگدستی رنج میبرند. علت پیشرفت و انکشاف کشورهای فردگرا درین است که درساینس وتکنالوژی پیشرفتهای عظیمی داشته وطبیعت رادر کنترل خود آورده اند، واز تشبث ونواوری استفادهٔ اعظمی میکنند تاسهولتهای درزندگی روزمره ایجاد کنند .

* فردگرایی و جامعه گرایی از خود مبدا وعواقبی دارند. کشورهای مثل افغانستان که فردگراییند علاوه بر عدم انکشاف اقتصادی، از تحرک اجتماعی Social Mobilityبهره نمیباشند. طبقۀ متوسط Middle Class وجودندارد و اگر وجودهم داشته باشد، خیلی کوچک است. دلیل آن هم اینست که تحرک، تشبث ونواوری در آن چندان به مشاهده نمی رسد. درین فرهنگها زراعت، مالداری به شیوه های عنعنوی صورت میگیرد و صنعت در آن انکشاف چندانی نکرده، وشهری شدن Urbanizationدر آن کمتر پیشم میخورد. خانوادهٔ منمند و متصل داشتن قوم وقبیله، تمدد اطفال در یک خانواده، کسب تعلیم بیشتربه اقلیتهای نخبه (نرو تمدنان و اشخاص بانفوذ) وفکر گروهی (خانواده، قوم وغیره) از مشخصات ویآدمهای دیگر فرهنگهای فردگرا راتشکیل میدهد.(ستون اول)

احمد ولی مسعود: برای ناامن سازی شمال پول فراوانی هزینه شده است

مصاحبهٔ ساینٹ «افغانستان» رو » با احمد ولی مسعود
بادداشت: احمد ولی مسعود، برادر احمدشاه مسعود قهرمان ملی افغانستان است. احمد ولی مسعود، درسال های دهه ی هشتاد هم رزم برادرش بود. پس از رویکار آمدن حکومت آقای برهان الدین ربانی درسال ۱۹۹۲ به فعالیتهای سیاسی ودیپلوماتیک روی آورد. او مدت طولانی سفیرافغانستان دربریتانیا بود. احمد ولی مسعود درسال ۲۰۰۴ در لویه جرگه ی تصویب قانون اساسی کنونی افغانستان عضویت داشت وحالا هم مصروف فعالیتهای فرهنگی وسیاسی در کابل است.

س: شمال افغانستان از بدخشان تا فاریاب ناامن است. به باور بسیاری ها شمال افغانستان حوزهٔ نفوذ جریان‌های سیاسی ضد طالبان بود، چه شد که طالبان جنگ را به شمال گسترش دادند؟

مسعود: طالبان، پروژهٔ پاکستان است.این پروژه تازه طراحی نشده است، بلکه بیست سال عمر دارد. اهداف پاکستان منحصر به جنوب افغانستان نبود و نیست. طالبان در آغاز توانستند بیشتر خاک افغانستان را بگیرند. بعد ائتلاف جهانی ضد تروریسم، به کمک جبهه مقاومت "ائتلاف شمال"، گروه طالبان را شکست دادند. پس از آن آقای کرزی روی کار آمد. کرزی سیاست غلطی را درپیش گرفت. سیاست کرزی دلجویی ازطالبان بود. کرزی میخواست باحفظ دسته های طالبان در جنوب، هم برای خودش یک پایگاه قومی ایجاد کند وهم از آنان حربۀ فشار علیه سران جبهۀ مقاومت ضد بسازد. جبهۀ مقاومت ضد طالبان توسط احمدشاه مسعود ایجاد شده بود واعضای برجستۀ آن، شریک حکومت آقای کرزی بودند. پاکستان هم ازسیاست آقای کرزی استفاده کرد وبه تقویت دوبارهٔ طالبان پرداخت. حالا که نیروهای ناتوافغانستان را ترک میکنند، طالبان و پاکستان ازاین خلا استفاده کردند و جنگ را به شمال بردند، البته اهداف طالبان وحامیان شان در پاکستان، به شمال افغانستان هم محدود نیست، آنان می خواهند، آسیای میانه را هم ناآرام کنند. می‌خواهم بگویم که طالبان پدیده بومی درشمال افغانستان نیست، بلکه پول فراوان هزینه شده و امکالات نیرومند صورت گرفته تا طالبان به شمال برده شوند. پاکستان وشرکایش پروژهٔ کلانی را طرح کرده اند و طالبان و جنگجویان خارجی ابزار آن است.

س: حضور جنگجویان ازبکستانی، تاجیکستانی وچینی در ناآرامی های شمال افغانستان چقدر محسوس است؟

مسعود: تعدادز یاداین جنگجویان درشمال حضوردارند. هدف این جنگجویان، گسترش جنگ به آسیای میانه است. این جنگجویان بقول خودشان می‌خواهند “بهار آسیای میانه” رارقم بزنند. آنان ابزار هستند، حامیان شان در پاکستان، آنانرا به خاطر حکومت کردن درست نکرده اند، آنان صرف ماشین جنگ و ویرانی‌اند. س: گفتید پاکستان و شرکایش جنگ را به شمال افغانستان گسترش دادند. گزارشهایی وجود دارد که عربستان وقطر هم به نحوی با ناآرامیهای شمال پیوند دارند، وقتی می‌گویند شرکای پاکستان، اشارهٔ تان به همین کشورها است؟
مسعود: ببینید درافغانستان برداشت عموم این است که کشورها یکبه نام بردید، در ناآرامی‌های اخیر دست دارند.من گفتم که پول فراوان مصرف شد تا طالب به شمال برده شود و از فاریاب تا بدخشان جبهۀ جنگ ایجاد کند. این پول حتماً ازخارج می‌آید. چند طالب برهنه یا و یا چند جنگجوی مربوط به کشورهای آسیای میانه پول فراوان فراهم کرده نمی‌توانند. معلوم دار است که این پول را کشورهای ثروتمند فراهم می‌کنند.

س: پس از دید شما هدف مهم این کشورها علاوه بر ناامن سازی شمال افغانستان، ایجاد مشکل برای روسیه است؟

مسعود: معلوم دار است که این کشورها، اهداف کلان خود را دارند. این پول‌ها به خاطر گل روی چند طالب بی‌سواد مصرف نمی‌شود، هر کشوری اهداف کلان خود را دارد. کشورهایی که با هم دیگر تضاد منافع دارند، برای هم دیگر مشکل ایجاد می‌کنند، من موضوعی را که شمال درپیش تان مطرح کردید، رد کرده نمی‌توانم.

س: پس از این که در کندز، طالبان به موفقیت‌های دست یافتند، گزارش‌های منتشر شد که برخی از فرماندهان جبهۀ مقاومت ضد طالبان همان فرماندهانی که در نیمه دوم دهه نود علیه طالبان می‌جنگیدند فعال شدند و در فعالیت نظامی ضد طالبان سهم گرفتند، آیا این فعالیت‌های ضد طالبان در شمال، خودجوش است یا دولت افغانستان آن را برنامه ریزی کرده است؟

مسعود: این فعالیت‌ها خودجوش است. عکس العمل مردم وفرماندهان محلی خودجوش است. مردم می‌خواهند از جان ومال خود دفاع کنند، وقتی می‌بینند که حکومت مر کزی در دفاع از آنان ناتوان است، خود دست به کاری شوند. حکومت مشکلات زیاد دارد، حتا نتواسته نیروهای رسمی امنیتی را منسجم کند وعوامل نفوذی طالبان وستون پنجم رامهار کند .

س: در کابل هم شاهد یک سری فعالیت‌های سیاسی هم استیم، مثلاً آقای عبدالرب الرسول سیاف در کابل جمعی را دراطراف خودش جمع کرده است و وزیرخارجه آقای صلاح الدین ربانی هم به بدخشان بود برای بسیج مردم برضد طالبان، فعالیت‌های این رهبران تاجه حد هماهنگ است؟
مسعود: فعالیت های رهبران هم پراکنده است. آنان هم تاهنوز فعالیت‌های خودشان را توانسته اند، منسجم کنند.

س: شما تصور نمیکنید که تمام جریان‌های ضد طالبان در افغانستان یک ائتلاف کلان سیاسی را بوجود بیآورند؟ اخیراً گفته شده که رهبران سیاسی افغانستان آنانی که قبلاً برضد طالبان جنگیده‌اند، به دولت پیشنهاد کرده کمک کرده اند وقرار است درهماهنگی با دولت، فعالیت های برضد طالبان در شمال انجام دهند؟
مسعود: فکر نمی‌کنم که به این سادگی هماهنگی ایجاد شود. برخی از رهبران سیاسی وفرماندهان فکر میکنند که حالا وضعیت شبیه نیمه دوم دهه ی نود است ومی‌توانند مثل آن زمان، در برابر طالبان مقاومت کنند.شرایط امروز با وضعیت آن روز، فرق می‌کند. در دوره مقاومت علیه طالبان در نیمۀ دوم دهه ی نود تا سال دوهزار ویک، وضعیت روشن بود، دوست ودشمن واضح بود، دیدگاه وخط فکری رهبری مقاومت شادروان احمد شاه مسعود، روشن بود. شما اگر حالا بروید ویک منطقه را تصفیه کنید،اگر رهبری سیاسی دولت افغانستان هم فکروهم نظر شما نباشد، ان منطقه رادوباره ازدست میدهید.رهبری سیاسی دولت افغانستان، درحال حاضر دید روشن وواضح ندارد. برای این که قربانها وزحمات شما نتیجه بدهد، باید رهبری سیاسی دولت افغانستان، رئیس جمهور افغانستان با شما هم نظروهم فکر باشد. تاهنوز روشن نیست که رئیس جمهورچه دیدگاه و خط فکری دارد، چه تعریفی از طالبان ودوست ودشمن دارد. برنامه های بدیش چیست؟ مذاکره باتالبان بجایی نرسید، تلاش برای نزدیکی با پاکستان شکست خورد وکل این برنامه ها افشاح بود. حالا که این برنامه ها شکست خورده، برنامه ی بدیل چیست؟ تا زمانی که جریان های سیاسی ضد طالبان و رهبری سیاسی دولت، روی این نکات به توافق نرسند، ایجاد یک چتر کلان ملی وتعبیر دروضعیت، ممکن نیست.

س: روسیه چه کمکی به امنیت افغانستان کرده می‌تواند؟

مسعود: روسیه هم مثل امریکاو کشورهای عضو ناتو (دنباله درصفحهٔ هشتم)

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Omaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 24, Issue No. 1011, January 11, 2016 ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
P.O. Box 30818, Alexandria, VA 22310 U.S.A.

Tel/fax: (703) 491-6321 Cell: 571 435 4604
Email: mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هرچه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۵ ارسال دارند.
تلفون ۰۷۱-۴۳۵-۴۶۰۴
mkqawi471@gmail.com
Omaid, POBox 30818, VA 22310 USA

PHONE # (510) 792-2629	BANK OF AMERICA	ACCT # 06636-74303
خانواده های فقیر و بی پناه در افغانستان چشم براه کمک های شما هستند.		
		PANAH CHARITY P.O. BOX 3131 SAN RAMON, CA 94583 www.panahcharity.org rbenish@panahcharity.org 501c (3)

صحناتی از یک زندگی ... (دنباله از صفحه چهارم)

و تمرین فراوان بکار دارد، هیچ وقت باید به این منظور قدم را بدست نگیری که چندپول حق الزحمه و یک کمی شهرت نصیب شود و نوشته های خام و سست و پیش پا افتاده به نامت بچاپ برسد، و ترا در اول کار نزد خوانندگان سطحی بین و کم استعداد معرفی کند. هنوز ساحت فعالیت و کسب تجربه و معلومات در این رشته مقابل تو خیلی وسیع بوده و پنهان و جولانگاه گسترده دارد، تو باید از آغاز مرحله، تهداب کار را پخته و محکم بگذاری و برای رسیدن به یک سطح قابل توجه و آبرومند، کسب شهرت عاجل و کمایی پول را هدف اساسی ات قرار ندهی. تاملتوانی در بخشهای مختلف این رشته حساس و پر مسئولیت، مطالعه و کسب معلومات کن و آثار نویسنده گان داخلی و خارجی را با دقت و موشگافی از نظر بگذران شیوه و سبک نویسنده گان خوشام و پر آوازه را سرمشق قرار بدهد و از (کرتیک) و انتقاداتی که بر آثار تو نویسنده گان گذشته و معاصر نوشته شده، بند بگیر... از نوشتن مطالبی که اساس و استناد نداشته باشد و طرفی یا مردمی را متأدی و جریحه دار سازد، جداً اجتناب کن، ولی تنقید بجا و واقعیتها را بحال اجتماع و تحلیل اجراء دست اندر کاران، با در نظر داشت سطح و سوبه تحمل مطبوعات و سانسور، بهترین وسیله برای کسب محبوبیت و شهرت برای یک نویسنده بشمار می آید. کوشش کن در نوشته های تو آوری و ابتکار داشته باشی، نویسنده باید انعکاس دهنده واقیقت ها و رویدادهای جامعه باشد، نویسنده در عین داشتن یک سطح نظر جهانی، باید وطنخواه و مردم دوست بوده، مراعات عفت قلم و احترام به کرامت انسانی روشنگر نوشته هایش باشد...

در اینجا باید به شما اعتراف کنم خواننده عزیز، که این توصیه ها و راهنمایی یک شخص قدرتمند و تجربه کار مطبوعات کشور، که خود نویسنده، ژورنالیست و در امراتیس آزموده عصر خود بود، در نهادم اثر و اثابه ارز شنند و جاویدانه بجا گذاشت، و در آغاز هر ترجمه و نوشته ای، همان جمله ماندگار و پر افاده و فرزانه اش بخاطر می آمد که گفته بود: (خوب بنویس و بدقت و سنجش بنویس!) / (دنباله دارد)

معرفی کتاب (دنباله از صفحه چهارم)

النسا شاگردان زیادی را در علم و معرفت ادب و غزل سرایی تربیه و به کمال رسانیده است، در جمله بیدل هم دخترش راجهت تحصیل به زیب النسا سپرده است، و آن دختر شاعره خوب شده و بیت هایی از او را در کتاب (منتخب التواریخ) و آثار دیگر آورده اند.

وفات زیب النساء: در کتاب ملکه های تیموری عمر زیب النسا ۶۳ سال گفته اند و میگویند که در سال ۱۷۰۲ به عمر شصت و سه سالگی وفات یافت. مقبره اش را در محله زر زری واقع دهلی و نامود کرده اند. در کتاب مذکور از روی نوشته (عالم اسلام) سال وفات او را به اجد چنین سروده اند:

آن زیب النساء به حکم قضا ناگهان از نگاه مخفی شد

منبع علم و فضل و حسن و جمال همچو یوسف به چاه مخفی شد

سال تاریخ از خرد جسمت گفت مخاطب که ماه مخفی شد

در غزل (زیب النساء به حکم قضا) تاریخ وفات وی بود که بحساب اجد ۱۱۳۲ میشود، در آن حروف کلمه زیب زده بود که از ۱۱۳۲ زده را کم کنیم ۱۱۱۳ باقی میماند که این رقم بحساب هجری سال وفات زیب النسا میماند. (۱۱۳۲ مطابق ۱۷۰۲ م)

مگر در کتاب (دیوان زیب النسا مخفی) عمر زیب النسا در وقت وفات ۶۵ سال سه بار و سه ماه آورده اند و علاوه میبازند که وقتی او را نگرید به سفر طولانی دکن رفت، زیب النسا به دهم محرم سال ۱۱۱۴ هجری برابر با جولای ۱۷۰۲ در ۶۵ سالگی در شاه جهان آباد دیده از جهان فرو بست و تاریخ وفاتش را بحساب اجد (داخلی جنتی) گفته اند.

دکتر مهیندخت صدیقیان در مقدمه کتاب (دیوان زیب النسا) آورده که وفات زیب النسا در سال ۱۱۱۳ ه اشتباه است زیرا در کتاب مآثر عالمگیری وفات مخفی ارسال ۴۶ سلطنت اورنگ زیب آورده است که از روی آن سال وفات مخفی در ۱۱۱۴ میشود. خلاصه شاهدخت خوش سیرت و خوب سیرت، با همه قید و قیود زندگی در جهان نام خوش را جوادان گردانید.

معرفی مختصر این اثر روشنگر استاد دکتر شهرانی را به آرزوی صحت و سعادتش، با این بیت شاعره شهیر زیب النساء خاتمه میدهم:

دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده ام

زیب وزینت بس همین نام من زیب النسا است

الحاج امان الملک جلایه سلام ... (دنباله از صفحه پنجم)

سال در شرایط بسیار نامساعد تا به ریاست امنیت عامه ستره محکمه و دیگر شعبات حساس وزارت عدلیه خدمت کرد تا که کرسی او را نسبت بصداقتش از خاطر جنایت رئیس بلدیة هرات، یکی از مجددی ها را که هرات برایش دو سال حبس داده بودند او به پنج سال و تادیبه پول اختلاس شده از دیاد بخشید به اشاره حضرت صاحب صیغه الله مجددی خواهرم را از کارش بر طرف ساخت. و تا اکنون که متقاعد شده حتی صاحب کدام سر پناه شخصی هم نگردیده است. استاد سیرت و دیگر علمای کرام با بست چون دکتر یوسف قرضای روی موضوع تکفیر بدون اینکه از کس طرفداری کنند و یا بضد کس سخن گویند از حق طرفداری کرده توصیه مینمودند که تکفیر کار آسان نبوده نه انحضرت (ص) و نه فقها اجازه فتوی شتابزده میدهند. / (دنباله دارد)

برای ناامین سازی شمال ... (دنباله از صفحه سوم)

حق دارد، در برابر دشمنانش ایستد. من فکر نمی کنم که روسیه در برابر ناامین شدن شمال افغانستان بی تفاوت باشد. موضوعات کمک و این مسایل را باید دولت ها هماهنگ کنند، من در این مورد چیز مشخصی گفته نمی توانم. س: آیا امکان ایجاد هم سویی میان ناتو و روسیه در مساله افغانستان وجود دارد، با توجه به اختلاف های ناتو و روسیه در مورد بحران سوریه و تحولات شرق میانه؟

امید را برای دوستان تان اشتراک کنید. مطمئن باشید از شما ممنون می شوند.

درباره فرهنگ (دنباله از صفحه سوم)

در جهان غرب ملیگرایی به معنای (تهد و وفاداری به کشور) است و از استعمال کلمه (ملیگرایی) اجتناب صورت میگیرد. دلیل آن هم اینست که در جهان غرب ملیگرایی آلمان نازی باعث جنگ عمومی دوم و قتل ملیونها مردم شد. لذا عوض کلمه ملیگرایی از کلمه (وطن پرستی) استفاده میگردد. اما در فرهنگهای فردگرای مثل افغانستان ملیگرایی معمول است و به معنای (تعهد و وفاداری به خانواده، قوم و زبان، مذهب (شیعه/سنی) سمت و اییدیالوژی (اخوان، داعش، طالب، کمونیست) بکار میروند. از همین لحاظ مطالعه نخواهد بود اگر بگویم افغانستان در واقعیت امر از استاتها States تشکیل شده نه یک کشور واحد. یعنی افغانستان شامل (پشتونستان، تاجیکستان، هزارستان و ازبکستان، ترکمنستان، بلوچستان و غیره) ستان هامیباشد. حامد کرزی شاید اولین افغانی باشد که در آغاز حکومت خود در سال ۲۰۰۱ گفت: من اول افغان هستم بعد پشتون. اما متأسفانه این گفته تنها در شعار باقی ماند و در عمل پیاده نشد.

برای توضیح بیشتر ملیگرایی در افغانستان لازم است کلمات (افغانستانی) و (افغان) را به اختصار مورد بحث قرار دهیم. (افغانستان) معنای (سرزمین افغانها) را میدهد. در اینکه چرا کشور ما (افغانستان) نامگذاری شده، نظرات متعدد وجود دارد. یکی اینست فارسیان یا ایرانیان امروز قبایل شرقی خود را (افغانی) می نامیدند. کلمه (افغانه) حالت جمع آن در زبان عربی است. در داخل افغانستان نیز تاجیکها، هزاره ها، ازبک ها و دیگر اقلیتهای قومی که شصت درصد نفوس کشور را میسازند، پشتونها را افغان (اوغان) خطاب میکنند نه پشتون. همچنان بعضی غیر پشتونها زبان پشتو را افغانی/اوغانی می گویند نه پشتو، به استثنای (افغان ملت) که حزب متعصب ملیگرای افغان، پشتونانیز خود را پشتان/ پختانه میگویند نه افغان. احمدشاه درانی مؤسس افغانستان معاصر میبناست که در سال ۱۷۴۷ این کشور را عوض (افغانستان)، (پشتونستان) نامگذاری کند. تقریباً همه زمامداران افغانستان پشتون بوده اند بشمول حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی، نیز میبناستند کلمه پشتونستان را بکار ببرند. (*)

بعضی غیر پشتونها با استعمال کلمه (افغانستان) مخالف اند و میگویند که این اصطلاح معنای (سرزمین پشتونها) را میدهد و باید نام این کشور به خراسان تبدیل شود. بعضی ها هم یک قدم فراتر نهاده و اصرار میبازند تا اینکه این تعبیر نام صورت نگرفته، کسی که از افغانستان است، باید (افغانستانی) خطاب شوند نه (افغان). تقریباً دهسال قبل جامعه تر کهای افغانستان به از تباط تذکره انکتورنیک تجربوی بابکارگیری کلمه افغان عکس العمل شد بدینسان دادند، آنها اظهار داشتند که هویت بخشیدن همه اقلیتهای (افغان) نه تنها احساس برانگیز و تحریک آمیز است، بلکه تخلف از همه موازین بشری و بین المللی میباشد. اینها مثال می آورند که در ازبکستان اقوام مختلف روسی، تاجیک، ترکمن، خزاق، ارمنی، قزغیز، یهودی، عرب و غیره وجود دارند اما در تذکره و پاسپورت هویت همه ازبکستانی میباشد، نه ازبک، که اکثریت این کشور را میسازد. همین ترتیب این اصول در دیگر کشورهای جهان مراعات میشود، آلمانی آلمانی، امریکایی ها امریکایی، فرانسوی ها فرانسوی، کانادایی ها کانادایی هستند. بنا در افغانستان نیز هویت مردم افغانستانی باشد نه افغان.

درین یکی دوسال اخیر موضوع هویت مطرح شد و بعد از طی مراحل به تصویب ولسی جرگه و مشرانو جرگه تا تو شیخ رئیس جمهور از طرف وزارت عدلیه بچاپ رسید. درین رساله هویت همه افغان است اما ملیت هر فرد نیز در تذکره ذکر میشود. اما بکنعداد پشتونهای ملیگرا دست به تظاهرات زده و اصرار ورزیدند که ملیت در آن تذکره نیاید. عبارت دیگر اینها قانون را قبول ندارند. دولت اشرف غنی احمدزی با ملیگرایی پشتونی خود توزیع تذکره های انکتورنیک را هر روز به تعویق می اندازد. (دنباله دارد)

(*)؛ خدمت استاد انتظار عرض میشود که احمدخان ابدالی، بعداً احمدشاه درانی، اصلاً چیزی به نام افغانستان رانمی شناخت و در هیچ نثر و شعرش نه به پشتو و نه به فارسی دری از آن یاد کرده بود. طبق تواریخ معتبر موجود سرزمین فعلی ما، حتی تا اواخر سلسله سلو زایی، نام امیران در مهر رسمی شان (امیر خراسان) نامیده شده اند. انگلیس در میانه قرن نهم نام افغانستان را روی سرزمینی که بعنوان جایل میان مستعمره هندوستانش و متصرفات تزارهای روس قرار داشت، این نام را گذاشت. نتیجه اینکه نام افغانستان قدمت کمتر از یکصد و پنجاه سال دارد. اداره /

مسعود: بلی امکان هم سویی وجود دارد، اگر اراده ی لازم برای مبارزه با ترور وجود داشته باشد. در سال های دهه هشتاد میلادی ایران و امریکا که روی خیلی مسایل اختلاف داشتند و حالا هم دارند، به مجاهدین (نیروهای ضد شوروی) در افغانستان مشترکاً کمک می کردند. حالا هم امکان هم سویی ناتو و روسیه با وجود اختلاف های شان در مساله افغانستان وجود دارد. یک نکته دیگر را می خواهم بگویم که هیچ کشوری نباید از ترور بیسم منعیت ابزار علیه رقیبانش استفاده کند. ترور بیسم دوست هیچ دولتی شده نمی تواند.

س: خوب جناب مسعود، برمی گردیم به کابل، از دید شما تجربه حکومت وحدت ملی چگونه بود، چه دست آوردها و ناکامی ها دارد در این یک سال؟ مسعود: ببینید، اولاً من با اصطلاح حکومت وحدت ملی موافق نیستم. این اسم با مسما نیست. حکومت وحدت ملی زمانی تشکیل میشود که همه نیروهای

پرتو نادری

زبان فارسی به همه اقوام افغانستان تعلق دارد
یکی از دوستان پشتون ام، نصیر عبدالرحمان که در پشاور نشرات و کتابفروشی داشت، قصه میگرد که روزی مردی با خون داغ تعصب، زبان به لعن و طعن فارسی دری کشوده و میگفت تا زمانیکه این زبان را از مدرسه های مناطق پشتون نشین کم نکنیم، پشتو روی رشد و توسعه را نمی بیند، هی می گفت و می گفت! ناگهان کوچی زنی به کتابفروشی آمد و از من پرسید فرزندم: کتاب بوستان یا گلستان سعدی را دری؟ پرسیدم چه میکی مادر؟ گفت: برای این نواسه ام می خواهم که برود نزد ملا و آنرا یاد بگیرد. نصیر گفت من این کتاب را در کتاب فروشی نداشتم و گفتم مادر همینجا بمان، برایت می آورم. رفته به کتابفروشی همسایه و یک جلد گلستان و یک جلد بوستان برایش خریدم و دادم. زن گفت: قیمت اش چند می شود؟ گفتم از طرف من برای شما تحفه است برای این کودک. زن با خوشحالی و دعای خیر کتابفروشی را ترک کرد.

چون زن رفت، رفیق ام خاموش بود. برایش گفتم با این زن کوچی چه می کنی؟ حرفی برای گفتن نداشت. این روایت از آن آوردم که وقتی حلقه های سیاه فاشیستی وزارت دفاع یا ارگ بر می خیزند و زبان فارسی دری را از لوح راهنمای وزارت دفاع برمی دارند، فکر میکنند که به زبان خود خدمت کرده اند، هرگز نه! یا فکر می کنند که زبان فارسی دری را حذف کرده اند!

برای این کوردلان می خواهم بگویم کور خوانده اید، فارسی دری زبان یک حوزه تمدنی است و اگر شاهم چیزی میدانید از برکت همین زبان است. دشمنی با فارسی دری خود دشمنی با پشتو است. برای آن که فارسی دری پیوسته برای زبانهای دیگر منبع آموزش نیز بوده است. غیر از این در بر یابی کاخ شکوهمند فارسی نه تنها تاجیک ها، هزاره ها، ترک ها بلکه پشتون ها و دیگر اقوام افغانستان نیز نقش سازنده ای داشته اند و این زبان به همه اقوام افغانستان تعلق دارد و زبان بین قومی در این حوزه بزرگ تمدنی است. به جای دشمنی با آن، آن را بهتر و بیشتر فراگیرد تا بجزیره های دانش و فرهنگ را بیشتر به روی خود بگشاید!

برای رشد و توسعه پشتو آستین بر زیند و کمر همت ببندید، بنویسید، ترجمه کنید، بخوانید و بسرایید ورنه اگر با تعصب کور، زبان پشتو رشد میکند، چنین سیاست سیاه رساله های پیش محمد گل منو مدروی دست گرفت و چیزیکه به دستاورد سیاه رویی تاریخ است و بس!

بنیست در اصلاحات انتخاباتی افغانستان

۷ جنوری / کابل - دو بچه و بلی: حکومت افغانستان ۶ ماه پیش نخستین اقدامات را برای اصلاحات انتخاباتی آغاز کرد. ایجاد کمیسیون اصلاحات انتخاباتی اولین اقدام عملی حکومت درین راستا بود و کمیسیون پس از پنج ماه فعالیت، حدودسی مورد اصلاحات را در نظام انتخاباتی پیشنهاد کرد. کمیسیون حالا به فعالیتش پایان داده و کمیته گزینش به فعالیت آغاز کرده است. این کمیته وظیفه دارد فهرستی از افراد واجد شرایط را تهیه و به رئیس جمهور بسپارد تا از میان آن، کمیشنران جدید کمیسیون های انتخاباتی تعیین شوند.

روند اصلاحات انتخاباتی حالا با مانع قانونی برخورد کرده است. ولسی جرگه دو فرمان تقنینی رئیس جمهور غنی را که راه را برای اصلاحات هموار میکرد، رد کرده است که دست حکومت را برای اصلاحات بسته کرده است. نغم ایوب زاده عضو کمیته گزینش روز پنجشنبه در کنفرانسی در کابل گفت: هر نوع سهل انگاری و هرنوع اشتباه، دمو کراسی را به بن بست مواجه خواهد کرد. ما زمان را از دست میدهم اما باید تصامیمی را بگیریم که ما را از بحران نجات دهد و ما را به طرف انفجار سیاسی نبرد. او تاکید کرد در حال حاضر هیچ بدیلی برای انتخابات ندارد و حکومت باید با جدیت اصلاحات انتخاباتی را به پیش ببرد: «انتخابات و اصلاحات یگانه بدل است. ما راه بیرون رفت دیگری نداریم. نه حکومت موقت برای ما راه حل است و نه جرگه ها و نه کسی دیگری مانند آقای جان کری می تواند میانجی گری کند. ما به گذشته های تلخ هم برگشته نمی توانیم.» پس از آن که ولسی جرگه دو فرمان تقنینی رئیس جمهور غنی را رد کرد، کمیشنران کنونی کمیسیون های انتخاباتی اعلام کردند که به کار خود ادامه میدهند. یوسف نورستانی رئیس کمیسیون انتخابات اعلام کرد: این دو فرمان غیر قانونیست و رهبری کنونی کمیسیون انتخابات در روزهای آینده تقویم انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی ها را نیز اعلام خواهد کرد.

نهادهای انتخاباتی میگویند رهبری کنونی کمیسیونهای انتخاباتی بدلیل تقلب گسترده در انتخابات سال ۲۰۱۴ اعتبارشان را از دست داده اند و برگزاری انتخابات با کمیشنران کنونی امکان ندارد.

دنباله از ستون ۲: سیاسی موجود در جامعه در آن سهم داشته باشند، چیزیکه حالا ما داریم، حکومت ایتلافی دو توم انتخاباتی است. در این یکسال، آقایان رئیس جمهور و رئیس اجرائی دستاورد چندانی ندارند، نا امنی زیاد شد، اقتصاد خراب شد، مهاجرت ها بیشتر شد و حتا انسجام و هماهنگی در درون دولت هم حالا وجود ندارد. مشکلات بسیار زیاد است. این حکومت فکر نمی کند که انتخابات پارلمانی را بتواند در سال آینده، برگزار کند. من فکر میکنم که نیروهای سیاسی بیرون دولت باید فشار بیاورند تا حکومت اصلاحات جدی بیاورد.

سپاس جناب مسعود. (برگرفته از روزنامه ماندگار - کابل)